اطلاعات روز

شنبه | ۲۶ میزان ۱۳۹۹ | سال نهم | شماره ۲۰۰۴

www.etilaatroz.com

Saturday | 17 October 2020 | Year 09 | Print 2004

شاهین آسمایی قهرمان فصل نهم لیگ برتر فوتبال افغانستان شد

۲

۲

دبیرکل ناتو در دیدار با خلیل‌زاد:

طالبان باید خشونت‌ها را کاهش دهند

اطلاعات روز: ینس استولتنبرگ، دبیر کل سازمان پیمان...

۲

در یک شبانه‌روز گذشته ۶۲ مریض جدید «کووید۱۹» شناسایی شده و چهار نفر جان داده‌اند

۶

دادگاه امریکا صراف ایرانی را به ۲۳ ماه زندان محکوم کرد

۶

وزیر خارجه عربستان سعودی:

فشار حداکثری علیه ایران نتیجه داده است

اطلاعات روز: فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان سعودی،...

خاطرات دانشجوی ترک تحصیل کرده

با دوستی در انترنت قصه می‌کردم که در تهران بود. در آن‌جا کارگری می‌کرد. او روزی در کابل دانشجو بوده، ولی پیش از این‌که درس‌هایش را تمام کند، ترک تحصیل می‌کند...

صفحه۳

دنیای مردگان (۷)

(خوانشی از دوزخ و بهشت کمدی الهی دانته و مقایسه با ابیاتی از مثنوی مولوی، منطق‌الطیر عطار و حدیقه‌ی سنایی)

صفحه۴

آن‌ها ما را نمی‌بینند، ما آن‌ها را می‌بینیم؟

صفحه۷

رییس شورای عالی مصالحه ملی:

بالا بردن سطح خشونت‌ها راهِ رفتن به صلح نیست

اطلاعات روز: عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی می‌گوید که بالا بردن سطح خشونت‌ها و هدف قرار دادن مردم عام، عالمان دین، چهره‌های مطرح سیاسی، خبرنگاران و... که به مقصد تضعیف روحیه‌ی مردم صورت بگیرد، راه رفتن به صلح نیست...

صفحه۲

گزارش

از تخریب ملی‌بس‌ها تا غصب جایدادها!

از تصدی ملی‌بس چه خبر؟

یافته‌های مرکز خبرنگاری تحقیقی پیک نشان می‌دهد که ۸۰ درصد بس‌های کمک‌شده به تصدی ملی‌بس افغانستان از چندین سال به این‌سو به‌دلیل مشکلات فنی متوقف و بیشتر جایدادهای مربوط به این تصدی غصب و یا هم به‌نام «زمین سفید» به شرکت‌های خصوصی واگذار شده است.

بر بنیاد اطلاعات به‌دست‌آمده، افزون‌بر واگذاری و غصب جایدادهای تصدی ملی‌بس در کم‌تر از دو دهه‌ی پسین، تنها ۲۰ درصد از موترهای این تصدی در پایتخت و برخی از ولایت‌های کشور، فعال یا نیمه‌فعال است و باقی همه یا در ترمیمگاه‌ها و پارکینگ‌های تصدی متوقف و یا هم مانند آهن کهنه انبار شده است.

به‌گفته‌ی مسئولان این تصدی این بس‌ها بین سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸ خورشیدی ازسوی کشورهای هندوستان، پاکستان، جاپان،...

۳

گزارش

ماشین به‌جای چکش پسته می‌خنداند

صفحه۴

ترجمه

این زن افغان مستحق نوبلی بود که به اوباما اعطا شد

برای دونالد ترمپ شاید هیچ‌چیزی خواستنی‌تر از جایزه صلح نوبل به‌عنوان هدیه‌ی بهبودی‌اش از کووید۱۹ نبود. افسوس، ترمپ این جایزه را که مدت‌هاست به آن چشم دوخته دریافت نکرد و امسال هم مانند سال گذشته رد شد. البته، آدم می‌تواند استدلال کند که با توجه به این‌که جایزه امسال به برنامه جهانی غذا داده شد، اعتبار آن تاحدی به ترمپ نیز می‌رسد، چرا که دیوید بیسلی، فرماندار جمهوری‌خواه...

صفحه

یادداشت‌روز

این هفته کابینه صاحب سرنوشت می‌شود؟

اطمینانی وجود ندارد که این هفته حکومت نامزدوزیران را برای گرفتن رای اعتماد نمایندگان به مجلس معرفی کند. هفت ماه از مراسم سوگند رییس‌جمهور غنی و چندین ماه از توافق سیاسی ارگ و سپیدار گذشته، در طول این مدت بارها حکومت وعده داده که کابینه را تشکیل می‌دهد؛ وعده‌هایی که هرگز عملی نشد. دوباره حکومت وعده داده است که کابینه‌ی جدید این هفته برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می‌شود. تشکیل کابینه این دور نیز به‌طور غیرمعمول به درازا کشیده است. در واقع رسوایی کابینه حکومت وحدت ملی و بحران سرپرستی در حال تکرارشدن است. قبلا مشکل این بود که غنی و عبدالله بر سر تقسیم وزارت‌خانه‌ها با هم اختلاف داشتند. بیش از یک ماه است که گره باز شده و دو طرف فهرست‌های خود را نهایی کرده‌اند، اما این‌که چرا همچنان این روند فرسایشی حکومت‌داری ادامه می‌یابد، روشن نیست و این موضوع برای افکار عمومی پرسش‌برانگیز است.

نیازی نبود که ارگ و سپیدار روند معرفی نامزدوزیران را به این میزان طولانی می‌کردند. زیرا از یک طرف،...

۲

ادامه‌یادداشت‌روز

میکانیزم کار روشن بود و کابینه که فهرست آن نهایی شده و قرار است از مجلس رای اعتماد بگیرد، حاصل توافق‌نامه سیاسی است که بر مبنای آن سهم دو طرف در کابینه ۵۰ درصد است. پس نیازی نبود که توان نیروهای سیاسی داخل حکومت ماه‌ها هدر می‌رفت و افکار عمومی به‌دلیل اختلاف‌ها مغشوش می‌شد. از طرف دیگر، افغانستان در حال حاضر گفت‌وگوهای صلح با طالبان را روی دست دارد. برای جایگاه بهتر جمهوری اسلامی افغانستان در میز مذاکره تشکیل کابینه هم از این حیث سیاسی مهم و ارزشمند بود و بار معنایی بسیار مهمی داشت و هم از این نظر که کابینه بازوی اجرایی حکومت است. اگر حکومت موفق می‌شد در ماه‌های اول کابینه تشکیل می‌داد، شکی وجود نداشت که اکنون وضعیت حکومت‌داری بهتر می‌بود.

از آغاز روی‌کارآمدن حکومت جدید در افغانستان نه‌تنها که مردم هیچ تحول مثبتی از وضعیت حکومت‌داری خوب شاهد نبوده، بلکه به‌دلیل بی‌سرنوشتی کابینه و جنجال بر سر تقسیم قدرت شرایط افغانستان تقریبا در تمام عرصه‌ها بدتر شده است. از نظر اقتصادی، شرایط بیکاری و از امنیتی این روزها وضعیت تقریبا در کشور فاجعه‌بار است. از هر شهروندی که پرسیده شود، بدون اغراق نظرش این است که جنبه‌های حکومت‌داری تقریبا به فراموشی سپرده شده است. از جمله ناامنی که براساس قرارداد اجتماعی ابتدایی‌ترین مسئولیت یک حاکمیت بر سر اقتدار است، در ماه‌های اخیر به اوج خود و تا مرز فاجعه رسیده است. فساد اداری بیش از هر زمان دیگری اوج گرفته است. بیکاری چندبرابر شده است. پروژه‌های بزرگ اقتصادی به کلی فراموش شده است. اگر گفته نشود که تمام این نابه‌سامانی‌ها محصول بی‌سرنوشتی کابینه است، به‌طور قطع می‌توان گفت که یکی از دلایلی اصلی این وضعیت همین است. طبیعی است که وقتی کابینه به‌عنوان بازوی اجرایی و تخنیکی حکومت غیرفعال و پاسخگو نباشد، حکومت‌داری فراموش می‌شود.

در دیگر جاهای دنیا معمول این است که یک هفته پس از روی‌کارآمدن حکومت جدید و سوگند رییس‌جمهور، کابینه تشکیل شود. در افغانستان از مراسم سوگند آقای غنی حدود هفت ماه گذشته و هنوز کابینه تشکیل نشده و حکومت امروز و فردا می‌کند. این وضعیت به‌طور واضح نشان‌دهنده‌ی ناتوانی رییس‌جمهور در تشکیل کابینه است. درحالی‌که اولویت‌های فراوان حکومت ایجاب می‌کرد که سرنوشت کابینه مدت‌ها پیش باید مشخص می‌شد. در عرصه امنیتی اکنون افغانستان بدترین روزهای خود را تجربه می‌کند. تبه‌کاری در شهرها بیداد می‌کند. اغلب شاهراه‌ها در اختیار طالبان قرار دارد یا دست‌کم امنیتی وجود ندارد. از نظر فساد نیز هر روز تشت رسوایی حکومت به زمین می‌افتد. فساد باعث شده است که مردم اعتماد خود را نسبت به حکومت از دست بدهند.

ممکن است حکومت در توجیه این ناکامی، مصروفیت حکومت در گفت‌وگوهای صلح را بهانه کند. اگر چنین هم کند به قول معروف عذر بدتر از گناه است. تردیدی نیست که صلح مهم‌ترین نیاز مردم است، اما هرگز به این معنا نیست که حکومت مسئولیت خود را در برابر مردم فراموش کند. اولویت‌دادن تنها به مسأله صلح و فراموش‌کردن حکومت‌داری و ارائه خدمات به شهروندان معنای دیگر تقلای بیهوده و ناتوانی در حکومت‌داری است. واقعیت انکارناپذیر این است که هیچ بهانه و منطقی برای تأخیر تشکیل کابینه نمانده است، جز ناتوانی رییس‌جمهور در تشکیل کابینه. اگر این هفته دوباره تکلیف کابینه مشخص نشود، قصه‌ی حکومت حکایت «چوپان دروغگو» می‌شود.

رییس شورای عالی مصالحه ملی:
بالا بردن سطح خشونت‌ها راهِ رفتن به صلح نیست

اطلاعات روز: عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی می‌گوید که بالا بردن سطح خشونت‌ها و هدف قرار دادن مردم عام، عالمان دین، چهره‌های مطرح سیاسی، خبرنگاران و... که به مقصد تضعیف روحیه‌ی مردم صورت بگیرد، راه رفتن به صلح نیست.

آقای عبدالله که دیروز (جمعه، ۲۵ میزان) در مراسم دومین سال‌روز کشته شدن جنرال عبدالرازق اچکزی، فرمانده پیشین پولیس قندهار در کابل صحبت می‌کرد، همچنان گفت که تمام مردم افغانستان افزایش خشونت‌ها را محکوم می‌کنند.

به گفته‌ی او، کشورهایی که در راستای صلح از کوشش‌های مردم افغانستان حمایت می‌کنند، نیز موقف‌شان را در راستای کاهش خشونت‌ها اعلام کرده‌اند.

عبدالله تأکید کرد که اگر طالبان فکر کنند که با جنگ، گرفتن یک ولسوالی و یا تحت فشار قراردادن یک ولایت در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند، همان محاسبه‌ی غلطی است که در سال‌های گذشته باعث ادامه‌ی جنگ شده و افغانستان را از زینت رسیدن به صلح محروم کرده است.

او همچنان گفت: «هیچ طرف به این محاسبه نباشد که با ازدیاد کشتار و خون‌ریزی به اهداف‌شان می‌رسند.»

رییس شورای عالی مصالحه ملی علاوه کرد که راه رفتن به صلح باید با متانت، اطمینان، با اعتماد به نفس و اراده‌ی قوی طی شود.

عبدالله در عین حال تأکید کرد که در راستای آوردن صلح باید تشویشی وجود نداشته باشد، اما صلح به معنای پامال شدن عزت، هویت و افتخارات مردم افغانستان بوده نمی‌تواند، زیرا مردم افغانستان صلحی را می‌خواهند که مورد قبول شان باشد.

به گفته‌ی او، هیأت مذاکره‌کننده‌ی جمهوری اسلامی افغانستان در دوحه نیز از تمامیت و هویت مردم افغانستان نمایندگی می‌کند.

عبدالله تأکید کرد که برای تقویت هیأت مذاکره‌کننده باید کار صورت گیرد تا اعضای این هیأت بتوانند با صدای رساتر از مردم افغانستان نمایندگی کنند.

عبدالله در بخشی از صحبت‌هایش به بیرون شدن قوای بین‌المللی از کشور نیز اشاره کرد و گفت که اگر فکری برای تحمیل دوباره‌ی نظام امارت طالبان بر مردم پس از خروج این قوا وجود داشته باشد، در هیچ حالت و هیچ وضعیتی قابل قبول مردم افغانستان نخواهد بود.

او گفت که فکر تحمیل دوباره‌ی نظام امارت طالبان بر مردم، نسخه‌ی اشتباهی خواهد بود که سبب ادامه‌ی جنگ در سال‌های آینده خواهد شد.

درحالی که مذاکرات صلح افغانستان یک ماه پیش در دوحه، پایتخت قطر افتتاح شده، خشونت‌ها و حملات طالبان در سراسر کشور افزایش یافته است.

در چند روز اخیر ولایت جنوبی هلمند شاهد درگیری‌های شدید میان نیروهای دولتی و جنگ‌جویان گروه طالبان بوده است.

در چند ولایت دیگر نیز حملات و انفجار ماین‌های طالبان از نیروهای امنیتی و غیرنظامیان قربانی گرفته است.

دو روز پیش زلمی خلیل‌زاد اعلام کرد که با طالبان درباره‌ی کاهش خشونت‌ها به توافق رسیده‌اند.

دبیر کل ناتو در دیدار با خلیل‌زاد:
طالبان باید خشونت‌ها را کاهش دهند

اطلاعات روز: ینس استولتنبرگ، دبیر کل سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در دیدار با زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی امریکا برای صلح افغانستان گفته است که طالبان باید به تعهدات‌شان عمل کرده و خشونت‌ها را کاهش دهند.

این دیدار دو روز پیش (پنج‌شنبه، ۲۴ میزان) انجام شده است. دبیر کل ناتو در این دیدار، میزان خشونت‌ها در افغانستان را «غیرقابل قبول» خوانده است.

استولتنبرگ در توییتی نوشته است که گفت‌وگوهای جاری صلح در دوحه، پایتخت قطر برای افغانستان یک فرصت را فراهم کرده است، اما برای استفاده از این فرصت، نیاز است که طالبان به تعهدات‌شان عمل کرده و خشونت‌ها را کاهش دهند.

او در عین حال گفته است که ناتو همچنان به تعهدات خود در قبال امنیت افغانستان متعهد است.

دبیر کل ناتو درحالی به کاهش خشونت‌ها از سوی طالبان تأکید کرده است که زلمی خلیل‌زاد دو روز پیش در رشته‌توییتی اعلام کرد که با طالبان درباره‌ی تجدید تعهدات و کاهش خشونت‌ها در افغانستان به توافق رسیده‌اند.

آقای خلیل‌زاد گفته است که در حال حاضر شمار زیادی افغان‌ها در جنگ می‌میرند و آنان انتظار دارند که با تجدید تعهدات و دوباره مرتب ساختن اقدامات در راستای صلح، شمار تلفات به‌گونه‌ی قابل ملاحظه کاهش یابد.

او همچنان افزوده است: «در هفته‌های اخیر حملات رو به افزایش بوده‌اند که روند صلح را تهدید نموده و هشداری است برای افغان‌ها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها.»

دو انفجار جداگانه در غور و پکتیا شش کشته و چهار زخمی بر جای گذاشت

اطلاعات روز: وزارت داخله‌ی کشور می‌گوید که در نتیجه‌ی دو انفجار جداگانه در مربوطات ولایت‌های غور و پکتیا، شش نفر جان باخته و چهار نفر دیگر زخمی شده‌اند. هر دو رویداد دیروز (جمعه، ۲۵ میزان) رخ داده است.

طارق آرین، سخن‌گوی وزارت داخله به روزنامه اطلاعات روز گفت که در انفجار اول یک عراده موتر نوع فلانکوچ در منطقه‌ی «پلال» شهر فیروزکوه، مرکز ولایت غور با ماین کنارجاده‌ای برخورد کرده است.

در این رویداد شش سرنشین این موتر جان باخته‌اند.

در همین حال، عارف عابر، سخن‌گوی والی غور می‌گوید که این موتر یک خانم باردار را به شفاخانه انتقال می‌داد که در مسیر راه با ماین کنارجاده‌ای برخورد کرده است. آقای عابر به روزنامه اطلاعات روز گفت که زنان و کودکان شامل قربانیان این رویداد هستند. از سوی هم، سخن‌گوی وزارت داخله می‌گوید که در انفجار یک عراده موترسایکل بمب‌گذاری‌شده در ساحه‌ی شرقی ولسوالی سمکنی ولایت پکتیا چهار غیرنظامی زخمی شده‌اند.

فرد یا گروهی تا کنون مسئولیت این دو رویداد را بر عهده نگرفته است، اما سخن‌گوی وزارت داخله هر دو رویداد را به گروه طالبان نسبت داده است.

گروه طالبان تا کنون در این باره چیزی نگفته است.

انفجارها در غور و پکتیا درحالی از غیرنظامیان قربانی می‌گیرد که در روزهای اخیر خواست‌های زیادی از طالبان مبنی بر کاهش خشونت‌ها صورت گرفته است.

شاهین آسمایی قهرمان فصل نهم لیگ برتر فوتبال افغانستان شد

اطلاعات روز: فینال فصل نهم رقابت‌های لیگ برتر فوتبال افغانستان از ساعت ۶:۰۰ شام دیروز (جمعه، ۲۵ میزان) در ورزشگاه فدراسیون فوتبال افغانستان برگزار شد. در این رقابت شاهین آسمایی با پیروزی یک بر صفر در برابر سیمرغ البرز به مقام قهرمانی دست یافت.

گل شاهین آسمایی را فردین حکیمی در دقیقه‌ی بیستم بازی به ثمر رساند. شاهین با این پیروزی برای پنجمین بار به مقام قهرمانی دست یافت.

در مقابل، تیم سیمرغ البرز تا کنون قهرمانی در کارنامه‌اش ندارد و در نُه فصل لیگ برتر فوتبال افغانستان، سه بار نایب قهرمان شده است.

فصل نهم لیگ برتر فوتبال افغانستان در سوم میزان با نخستین دیدار تیم‌های طوفان هریرود و ابامین سبی در کابل آغاز شد. طوفان هریرود که در فصل هشتم قهرمان شده بود، امسال نتوانست به فینال مسابقات راه یابد.

در رقابت‌های فصل نهم لیگ برتر فوتبال افغانستان، هشت تیم از هشت حوزه‌ی کشور اشتراک کرده بودند. شاهین آسمایی از حوزه‌ی مرکز و سیمرغ البرز از حوزه‌ی شمال‌غرب کشور نمایندگی می‌کردند.

شماری از مقام‌های ارشد دولتی از جمله امرالله صالح معاون اول ریاست‌جمهوری، عبدالله عبدالله رییس شورای عالی مصالحه ملی و میررحمان رحمانی رییس مجلس نمایندگان مسابقات فینال را از نزدیک تماشا می‌کردند.

در یک شبانه‌روز گذشته ۶۲ مریض جدید «کووید۱۹» شناسایی شده و چهار نفر جان داده‌اند

اطلاعات روز: وزارت صحت عامه‌ی کشور اعلام کرد که در بیست‌وچهار ساعت گذشته، ۴۲۵ نمونه‌ی مشکوک به ویروس کرونا در لابراتوارهای این وزارت تست شده که نتایج آزمایش ۶۲ مورد آن مثبت تشخیص شده است.

این تعداد موارد مثبت کرونا در ولایت‌های کابل، هرات، قندهار، بلخ، ننگرهار، قندوز، بغلان، دایکندی، نیمروز، پروان و میدان‌وردک به ثبت رسیده است. به این ترتیب، شمار مبتلایان به ویروس کرونا در کشور به ۴۰ هزار و ۸۸ نفر افزایش یافته است.

براساس معلومات وزارت صحت عامه، در بیست‌وچهار ساعت گذشته، ۶۹ فرد مبتلا به کرونا بهبود یافته‌اند و شمار بهبودیافتگان این ویروس در کشور به ۳۳ هزار و ۵۱۶ نفر رسیده است.

همچنان در بیست‌وچهار ساعت گذشته، چهار مریض «کووید۱۹» جان داده‌اند. شمار فوتی‌های ناشی از مریضی «کووید۱۹» در کشور به یک‌هزار و ۴۸۵ نفر رسیده است.

انفجاری در یک محفل عروسی در بدخشان ۱۳ زخمی بر جای گذاشت

اطلاعات روز: منابع امنیتی در ولایت بدخشان می‌گویند که در نتیجه‌ی انفجاری در یک محفل عروسی در مربوطات شهر فیض‌آباد، مرکز این ولایت، ۱۳ نفر زخمی شده‌اند.

ثنالله روحانی، سخن‌گوی فرماندهی پولیس بدخشان می‌گوید که این رویداد حوالی ساعت ۱۰:۰۰ دو روز پیش (پنج‌شنبه، ۲۴ میزان) در منطقه‌ی «بتاش» ناحیه‌ی پنجم شهر فیض‌آباد رخ داده است.

به گفته‌ی آقای روحانی، یک فرد ناشناس یک بمب دستی را در یک محفل عروسی پرتاب کرده و خودش از ساحه فرار کرده است.

او تأکید کرد که تلاش‌های پولیس برای شناسایی و بازداشت عاملان این رویداد آغاز شده است.

فرد یا گروهی تا کنون مسئولیت این رویداد را بر عهده نگرفته است.

ولایت بدخشان در شمال‌شرق کشور موقعیت دارد. در بخش‌هایی از این ولایت ناامن، جنگ‌جویان گروه طالبان حضور و فعالیت تروریستی دارند.

از تخریب ملی‌بس‌ها تا غضب جایدادها؛
از تصدی ملی‌بس چه خبر؟

مرکز خبرنگاری تحقیقی پیک
گزارشگر: بلال خداداد

یافته‌های مرکز خبرنگاری تحقیقی پیک نشان می‌دهد که ۸۰ درصد بس‌های کمک‌شده به تصدی ملی‌بس افغانستان از چندین سال به این‌سو به‌دلیل مشکلات فنی متوقف و بیشتر جایدادهای مربوط به این تصدی غصب و یا هم به‌نام «زمین سفید» به شرکت‌های خصوصی واگذار شده است.

بر بنیاد اطلاعات به‌دست‌آمده، افزون‌بر واگذاری و غصب جایدادهای تصدی ملی‌بس در کم‌تر از دو دهه‌ی پسین، تنها ۲۰ درصد از موترهای این تصدی در پایتخت و برخی از ولایت‌های کشور، فعال یا نیمه‌فعال است و باقی همه یا در ترمیمگاه‌ها و پارکینگ‌های تصدی متوقف و یا هم مانند آهن کهنه انبار شده است.

به‌گفته‌ی مسئولان این تصدی این بس‌ها بین سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸ خورشیدی ازسوی کشورهای هندوستان، پاکستان، جاپان، ایران و ایتالیا به سکتور ترانسپورت افغانستان کمک شده است. رییس تصدی ملی‌بس، بهای هریک از این بس‌های صفرکیلومتر را بین ۳۰ تا ۳۶ هزار دالر خوانده است.

جایداد‌های‌که غصب یا تبادله شده‌اند

حوزه‌ی دوم تصدی ملی‌بس به‌عنوان دومین توقف‌گاه عمومی ملی‌بس‌های شهری در منطقه‌ی خوشحال مینه‌ی ناحیه پنجم شهر کابل درسال ۱۳۶۴ خورشیدی ایجاد شده است. اکنون جایداد این حوزه به مساحت ۴۲ جریب زمین دارای تأسیسات و ساختمان‌های ۳۵ ساله، زیرنام «زمین سفید» به‌یک شرکت خارجی واگذار شده است.

در یک سند رسمی که از سوی ریاست تصدی ملی‌بس به‌خبرنگار پیک ارائه شده است، ملکیت جایداد این حوزه‌ی تصدی که شامل تأسیسات اداری و تخنیکی، ترمیمگاه‌های موتر و ساختمان‌های تجارتی و رهایشی با مساحت بیش از ۴۰ جریب زمین احاطه‌شده با خانه‌های رهایشی، دکان‌ها و جاده‌ی عمومی مقابل سیلوی مرکزی شهر کابل است، به نام «زمین سفید» درج شده است.

وحیدالله فرزای، عضو انجمن حقوق‌دانان افغانستان می‌گوید که انتقال یا واگذاری هرنوع زمینی که قابل استفاده‌ی مالک آن باشد، برخلاف ماده‌ی ۶۴ و ۶۹ قانون زمین‌داری در کشور است.

در همین حال محمدیونس امیری، رییس تصدی ملی‌بس می‌پذیرد که واگذاری و تبادله‌ی این جایداد در زمان پیش از ریاست وی در این تصدی با موافقت وزارت‌های ترانسپورت و شهرسازی و اراضی صورت گرفته و پاسخ‌گو هم مسئولان ذی‌ذخل هستند. وزارت ترانسپورت، گفته‌های رییس تصدی ملی‌بس را تأیید کرد، اما وزارت شهرسازی و اراضی از گفت‌وگو در این باره خودداری کرده است.

جایداد حوزه دوم تصدی که به‌گفته‌ی رییس این تصدی، هر بسوه‌ی آن در حال حاضر تا دو صدهزار دالر ارزش دارد، پنج سال پیش براساس پیشنهاد وزارت شهرسازی و اراضی و مصوبه‌ی شماره ۹ و ۱۹ کابینه‌ی حکومت با موافقت وزارت ترانسپورت و تصدی ملی‌بس، به‌منظور ایجاد یک شهرک رهایشی به یک شرکت قطری به‌نام (الغرافه) داده شده است.

در حال حاضر کار ساختمان‌سازی برای شهرک شهدا توسط شرکت خصوصی قطری در این جایداد تصدی ملی‌بس جریان دارد، اما مسئولان این شرکت حاضر به گفت‌وگو با پیک نشده‌اند.

ریاست‌جمهوری نیز در پاسخ به پرسش‌های خبرنگار پیک می‌گوید که انتقال زمین تصدی ملی‌بس براساس مصوبه‌ی شماره ۴۲ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۹ و ماده‌ی ۶۲ قانون تدارکات، صورت گرفته است. ریاست‌جمهوری در پاسخ به این سوال که چرا این جایداد زیرنام زمین سفید انتقال یافته و سرنوشت تصدی ملی‌بس چه خواهد شد، جزئیات بیشتر نداده است.

اما رییس تصدی ملی‌بس انتقال و تبادله‌ی جایداد این تصدی را ضربه‌ی سنگینی بر پیکر نیمه‌کاره‌ی این تصدی دانسته و می‌پذیرد که هنوز هم نتوانسته‌اند همه‌ی موترهای فعال و غیرفعال، ماشین‌ها و تجهیزات این جایداد را به مکان بدیل آن که به مساحت بیش از ۵۰ جریب زمین در منطقه‌ی پُل حسن‌خان ناحیه هفتم شهر کابل داده شده است، جابه‌جا کنند.

یک تن از کارمندان حوزه دوم تصدی ملی‌بس که نمی‌خواهد از وی نام بُرده شود، به خبرنگار پیک می‌گوید که موترهای نیمه‌فعال و غیرفعال این حوزه در مکان جدید، چنان به‌شکل بی‌رویه انتقال و جابه‌جا شده که دیگر قابل استفاده نخواهد بود. این کارمند با اشاره به هنگرهای کلان در صحن این جایداد، ابراز تأسف کرده می‌افزاید: «این ورکشاپ‌ها که تقریبا به ارزش دو میلیون دالر ساخته شده، امروز انتقال‌شان خساره‌ی هنگفتی‌ست به این تصدی که تا چندین سال‌هم جبران نخواهد شد».

از سوی دیگر جمعه‌خان، معتمدِ موترهای انتقال‌یافته به مکان جدید (پُل حسن‌خانَ) می‌گوید که با یک تفنگ شکاری و دو مرمی از دوصد موتر نگهبانی می‌کند اما شبی نیست که پرزه و سامان و تایر موترها دزدی نشود. او می‌گوید که مسئولیت خود را انجام داده و چندین‌بار به مسئولان حوزه و تصدی و وزارت، موضوع را اطلاع‌رسانی کرده اما هیچ اقدامی تاکنون صورت نگرفته است.

رییس تصدی ملی‌بس هم می‌پذیرد که در چنین حالت انتقال و جابه‌جایی خساره و عقب‌گرد سنگینی به ملی‌بس‌ها و دیگر وسایل وارد شده است. به‌گفته وی، افزون‌براین همه چالش‌ها و دشواری‌ها، از دو دهه به این‌سو بیشتر از ۲۰ هزار متر مربع زمین حوزه‌ی سوم این تصدی در منطقه‌ی خواجه‌بُغرای ناحیه یازدهم شهر کابل، ازسوی مردم محل غصب و خانه‌های رهایشی آباد شده است. همچنان به ارزش دوونیم میلیون دالر جایداد این تصدی در ناحیه سوم شهرکابل نیز، هنوز در تصرف غاصبان قرار دارد.

از هر پنج موتر ملی‌بس، تنها یکی فعال است

بر بنیاد معلومات و داده‌های مسئولان تصدی ملی‌بس، از مجموع ۱۰۴۹ موتر ثبت و راجسترشده‌ی این تصدی، ۹۶۴ موتر آن بین سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸ خورشیدی به افغانستان از سوی کشورهای خارجی کمک شده است.

درحال‌حاضر، از این میان تنها ۱۰۲ موتر ملی‌بس در پایتخت و ۱۱۹ موتر دیگر در برخی‌از ولایت‌های کشور فعالیت دارد و باقی همه غیرفعال، تخریب و یا به شکل بی‌رویه و مانند آهن کهنه در توقف‌گاه‌های تصدی انبار شده است.

نبود افراد مسلکی، توانمندی‌های مالی و تخنیکی و بی‌توجهی راننده‌ها و شهروندان، از مهم‌ترین عوامل تخریب، عوارض و غیرفعال ماندن این بس‌ها خوانده شده است. رییس تصدی می‌گوید که برخی پرزه‌جات موجود در دیپوهای تصدی برای ترمیم ۳۵۰ موتر غیرفعالی است که از سوی کشور هندوستان کمک شده است.

به‌گفته‌ی آقای امیری، نیمی از این کمک‌های رسیده به‌ارزش یکونیم میلیون دالر که همه پرزه‌جات موترهای (تاتا) ساخت هندوستان می‌باشد، یک سال پیش انتقال یافته و در گدام‌های تصدی جابه‌جا شده است اما این پرزه‌ها به‌دلیل مکمل نبودن قابل استفاده نیست. وی می‌افزاید که نیم باقی‌مانده‌ی کمک‌های وعده‌شده، ضمن تماس‌های مکرر با وزارت ترانسپورت و سفارت هند در کابل، هنوز به‌این تصدی نرسیده است.

تلاش‌های خبرنگار پیک به‌منظور تماس و پرسش در این باره با شرکت قراردادی هندی که مسئولیت انتقال این کمک‌ها را برعهده دارد، بی‌نتیجه ماند و سفارت هند در کابل نیز به ای‌میل خبرنگار پیک پاسخ نداد. از سوی دیگر وزارت ترانسپورت به‌عنوان امضاکننده‌ی متن قرارداد و تفاهم‌نامه‌ی کمک سه میلیون دالری کشور هند به تصدی ملی‌بس نیز دراین باره چیزی نمی‌گوید.

به‌گفته‌ی مسئولان تصدی ملی‌بس، کشور هند اگرچه متعهد شده است که یک هزار بس جدید را به این تصدی کمک خواهد کرد، اما این کمک‌ها مشروط بر تکمیل پروسه‌ی ترمیم ۳۵۰ موتری خوانده شده است که با رسیدن ۵۰ درصد پرزه‌جات باقی‌مانده، ترمیم خواهند شد.

با این‌حال، نبود سیستم منظم ترانسپورتی در شهرهای افغانستان، یکی از مشکلات اساسی شهروندان کشور به‌حساب می‌رود. برخی از شهریان کابل معتقدند که تصدی ملی‌بس، حتا به یک‌برچهارم حصه‌ی نیازمندی ترانسپورت شهروندان کشور رسیدگی نمی‌تواند و توانایی رقابت با سکتور خصوصی را نیز ندارد.

زرمینه باشنده‌ی ناحیه چهارم شهر کابل می‌گوید: «راستش هرصبح و شام که وقت رفت‌وآمدم به‌خانه و محل کارم است، موتر ملی‌بس را هیچ نمی‌بینم، چون همیشه در بس‌های کاستر و تونس می‌روم».

برخی دیگر از شهروندان و آگاهان امور نیز، به این باورند که مبارزه‌ی جدی با فساد، گماشتن افراد مسلکی و اهل کار و همچنان تقویت و خودکفایی تصدی ملی‌بس، از مواردی است که تحقق آن در کوتاه‌مدت به‌دور از تصور خواهد بود.

پیش از این هم دولت افغانستان متعهد شده است که با تغییر تصدی ملی‌بس به شرکت مسافربری ملی‌بس و اکمال صدها بس جدید از بودجه‌ی ملی برای تنظیم ترانسپورت شهری، این وضعیت بهبود خواهد یافت.

> جمعه‌خان، معتمدِ موترهای انتقال‌یافته به مکان جدید (پُل حسن‌خان) می‌گوید که با یک تفنگ شکاری و دو مرمی از دوصد موتر نگهبانی می‌کند اما شبی نیست که پرزه و سامان و تایر موترها دزدی نشود. او می‌گوید که مسئولیت خود را انجام داده و چندین‌بار به مسئولان حوزه و تصدی و وزارت، موضوع را اطلاع‌رسانی کرده اما هیچ اقدامی تاکنون صورت نگرفته است.

کابل‌نان

خاطرات دانشجوی ترک‌تحصیل‌کرده

سهراب سروش

با دوستی در اینترنت قصه می‌کردم که در تهران بود. در آن‌جا کارگری می‌کرد. او روزی در کابل دانشجو بوده، ولی پیش از این‌که درس‌هایش را تمام کند، ترک تحصیل می‌کند. از او پرسیدم چرا ترک تحصیل کردی؟ قصه کرد که با هزار امید و آرزو در یکی از ولایت‌های مرکزی مکتب را تمام کردم. در کودکی آن‌قدر با شوق درس می‌خواندم که گمان می‌کردم وقتی بزرگ شدم، بی‌خبر سوژه‌ی فیلم‌ها می‌شوم. وقتی نتایج امتحان کانکور سال ۱۳۹۲ اعلان شد، از خوشی در پوست و پیراهن خود جا نمی‌شدم؛ من به دانشکده‌ی فلسفه و علوم اجتماعی دانشگاه کابل راه پیدا کرده بودم. وقتی به کابل آمدم، کابل برایم مثل یک جهان جدید بود؛ نو و ناشناخته. فرق بین روستا و کابل، به اندازه‌ی واقعیت و رویا بود. در صحن دانشگاه کابل میان صدها دختر و پسر جوان که راه می‌رفتم، احساس می‌کردم دارم خواب می‌بینم. صدای گام‌هایم که در دهلیزها و راه پله‌های دانشگاه می‌پیچید، مرز بین خواب و واقعیت را گم می‌کردم. در زندگی‌ام ناراحتی هم بود، ولی بسیار خوشحال بودم.

این خوشحالی اما دیری نپایید. در جریان ماه اول درس‌های دانشگاه، یک روز استاد دانشگاه برایم گفت: «سگ بچیم؛ بلند شو و درس‌ها را تشریح کن!» به مرور از دانشگاه کابل خسته شدم. در آخرهای سال اول دیگر دانشگاه نمی‌رفتم، گویی زندان می‌رفتم. در صنف درس نمی‌خواندم، انگار شکنجه می‌شدم. لوبیای شب‌های لیلیه، لوبیا نبود، فوبیا بود، مالیخولیا بود. سال دوم، عطای دانشگاه کابل را به لقایش بخشیدم. رفتم و در یک دانشگاه خصوصی ثبت نام کردم.

انگار همیشه یک پای بساط لنگ است. در این‌جا درس‌ها خوب بود، استادان عالی بودند، احترام متقابل وجود داشت، اما من خوابگاه نداشتم. جایی را در گولایی دواخانه پیدا کردم، جایی را که ۹ نفر دیگر قبل از من پیدا کرده بودند. ده نفر در یک اتاق زندگی می‌کردیم. آن‌قدر سخت می‌گذشت که من با خودم شعر می‌خواندم: «وَلَو سر همگی گرم گوشه‌ها باشد/ چگونه گریه کنم در اتاق دمنفری؟»

چند ماه بعد یک اتاق کوچک، کم‌نور و نمور در کارته سخی پیدا کردم. کتاب‌هایم را به آن‌جا منتقل کردم. در آن‌جا خودم بودم و رمان‌هایم. شاید باور نکنی، من در آن‌جا خیلی شب‌ها نانی برای خوردن نداشتم. هفته‌ها و ماه‌ها می‌گذشت و من شبانه روز دو وعده غذا می‌خوردم. در همین روزها کسی از دوستانم از روستا آمده بود و برایم دو مرتبان عسل سوغات آورده بود...

دانشجوی ترک تحصیل کرده در این جای قصه‌اش مکثی کرد، بعد خندید و ادامه داد: می‌دانی، اگر برای شام نان نداشته باشی، دراز می‌کشی و می‌خوابی، ولی اگر عسل داشته باشی و نان نداشته باشی، نمی‌توانی بخوابی. بیدار می‌مانی، گُل‌های پرده‌ی سقف اتاقت را حساب می‌کنی و به صدای پیچش روده‌هایت گوش می‌دهی!

فقر چیزی بسیار زشتی است. فقیر که باشی زمین و زمان علیه تو کار می‌کند. حتا تغییر فصول سال برایت گران تمام می‌شود. در تابستان نمی‌توانی غذای چاشت را برای شب و غذای شب را برای صبح نگهداری؛ مسموم می‌شود. من همیشه گولی مسمومیت در جیبم داشتم. هرگاه دسترخوانم را باز می‌کردم، اجتماع مورچه‌ها متفرق می‌شدند. در زمستان هرچند از شر مورچه‌ها و پشه‌ها و دیگر حشرات موذی، بی‌غم بودم ولی می‌ماندم که با سرما چه کار کنم؟ سوز سرمایی که راه رسیدن به استخوان‌هایم را خوب بلد بود. آن‌هم زمستان‌های کابل که با همه‌جا فرق می‌کند. زمستان‌های کابل برای مردمان فقیر و بی‌خانمان نه تنها سرد است، بلکه سیاه هم هست. سیاه و تاریک. برق‌ها را برادران راضی و ناراضی در آن سوی سالنگ‌ها قطع می‌کنند. در نبود برق تو نمی‌توانی حمام کنی و اگر خواستی حمام کنی باید زیر آب سرد، دندان به دندان زده، آهنگ چینایی بخوانی و رقص سرخ‌پوستی انجام بدهی.

در نبود برق مهم‌ترین چیزی که از دست می‌رود، روشنایی است. من یک شام پولی در جیب داشتم و با آن برای خود سیب خریدم. آمدم در اتاق و منتظر ماندم تا برق بیاید. سه ساعت صبر کردم، بالاخره برق آمد. یکی را پوست کندم، دیدم گندیده است. دومی را پست کردم، نیز گندیده بود. بلند شدم و برق را خاموش کردم. بقیه را در تاریکی با پوست‌شان خوردم. روزگار غریبی بود!

من در چنین شرایطی درس می‌خواندم. روزها دنبال کار می‌گشتم. از آن‌جایی که کار خاصی بلد نبودم و در اثر مشکلات زندگی روحیه‌ام بسیار خرد و ضعیف شده بود، خوب مصاحبه نمی‌توانستم، طی یک سال هیچ‌جا کار پیدا نتوانستم. تمام امیدم برادر بزرگ‌ترم بود که در ایران بود. در یک مرغ‌داری کار می‌کرد. او قول داده بود پول فیس دانشگاهم را بفرستد. ناگهان او رد مرز شد و ستاره‌ی کم‌نور امید من نیز گُل شد. چاره‌ای جز ترک تحصیل نداشتم.

ماشین به‌جای چکش پسته می‌خنداند

واجد روحانی – هرات
گزارشگر

برای نخستین‌بار یک کارخانه پروسس پسته در ولایت بادغیس، در شمال‌غرب افغانستان آغاز به کار کرده است. آغاز فعالیت این کارخانه، نوید خوش برای بادغیسیان قلمداد می‌شود تا افزون بر بلندبردن کیفیت پسته، میزان درآمدشان را نیز بلند ببرند. این کارخانه به ارزش مجموعی ۱۵۷ هزار و ۵۰۰ دالر امریکایی با کمک پروژه‌ی سکتور تقویت زنجیره‌ای ارزش باغداری وزارت زراعت و یک بازرگان ساخته شده است.

عبدالتواب تائب، رییس زراعت ولایت بادغیس به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که این کارخانه ظرفیت پروسس هفت‌هزار و ۲۰۰ تا ۱۲ هزار کیلوگرام پسته را در یک شبانه‌روز دارد و با پروسس پسته توسط این کارخانه، ارزش هر کیلوگرام پسته تا ۱۵۰ افغانی بلند می‌رود. به گفته او، با استفاده از این کارخانه، ضایعات پسته از ده درصد، به یک درصد کاهش خواهد یافت.

ریسک کلان برای سرمایه‌گذاری

عبدالباقی، مسئول کارخانه پروسس پسته در بادغیس است. او بر خلاف پدرانش که به گونه‌ی سنتی و با چکش مغز پسته را جدا می‌کردند، به پروسس پسته به شکل صنعتی روی آورده است.

در ولایت بادغیس با وجود تهدیدات بلند امنیتی، سرمایه‌گذاری هنگفت ریسک بزرگ پنداشته می‌شود اما عبدالباقی بیش از ۸۶ هزار دالر امریکایی روی اعمار هنگر و تأسیسات دیگر برای پروسس پسته هزینه کرده است.

او در صحبت با روزنامه اطلاعات روز، از اشتیاق فراوانش مبنی بر بلندبردن سرمایه‌گذاری روی پروسس پسته سخن می‌گوید: «ما هر هشت کیلو پسته را به ۱۰۰ افغانی توسط دستگاه می‌شکنیم و خیلی هم پسته خوب توسط دستگاه شکسته می‌شود. ضایعات پسته در داخل دستگاه بسیار پایین است. مردم زیادی به صف انتظار هستند تا پسته‌های‌شان شکسته شود.»

به گفته او، فعلا یک دستگاه شکننده‌ی پسته در ولایت بادغیس فعالیت دارد اما ظرفیت آن به شش دستگاه شکننده نیز می‌تواند افزایش یابد.

آمار ریاست زراعت ولایت بادغیس نشان می‌دهد که جنگلات پسته در این ولایت به تناسب پنج دهه قبل از بیش از ۹۰ هزار هکتار به کمتر از ۳۰ هزار هکتار کاهش یافته است. رییس زراعت ولایت بادغیس می‌گوید که طی سال جاری در حدود ۳۶ هزار و ۴۵۸ متریک تُن پسته از این جنگلات برداشت شده از این میان ۱۸ هزار و ۲۲۹ متریک تُن آن پسته خشک بوده است.

پسته بادغیس به سه بخش خندان، پوچ و کورک بخش‌بندی می‌شود. از مجموع حاصلات پسته امسال ۱۳ هزار و ۶۲۷ متریک تُن پسته کورک و دو هزار ۵۱ تُن پسته خندان به دست آمده است.

امسال هر کیلوگرام پسته خندان تا یک هزار افغانی و هر کیلوگرام مغز پسته تا ۱۲۰۰ افغانی در بازار شهر قلعه‌نو، مرکز ولایت بادغیس به فروش می‌رسد.

رییس زراعت بادغیس تخمین می‌زند که ارزش پولی حاصلات سال‌جاری پسته، بیش از ۷۰ میلیون دالر است و در صورتی‌که این پسته به گونه‌ی معیاری و توسط دستگاه پروسس شود، ارزش آن به بیش از ۸۰ میلیون دالر خواهد رسید.

یکی از دلایل بلند بودن تقاضا برای ایجاد کارخانه‌های پروسس پسته در ولایت بادغیس، مقدار زیاد پسته کورک است و تا حالا هم بخش عظیمی از این پسته توسط دست و با استفاده از چکش مغز آن جدا می‌شود.

تقاضا برای دستگاه بیشتر

افزایش کارخانه‌های پروسس پسته در بادغیس یکی از خواسته‌های اصلی مردم شمرده می‌شود. عبدالعزیز بیگ، رییس شورای ولایتی این ولایت در صحبت با روزنامه اطلاعات روز از حکومت می‌خواهد که زمینه را برای فعال‌سازی کارخانه‌های بیشتر پروسس پسته فراهم سازد. او فعالیت یک کارخانه برای پروسس پسته را ناچیز دانسته می‌افزاید: «پسته در بادغیس زیاد برداشت می‌شود و اگر حکومت برنامه‌ی منظم روی پسته داشته باشد و کارخانه‌های بیشتری را فعال سازد، اقتصاد مردم بادغیس خوب می‌شود.»

تمدید لین برق ترکمنستان به ولایت بادغیس یکی از تسهیلات عمده برای جلب توجه سرمایه‌گذاران برای پروسس پسته در این ولایت پنداشته می‌شود. عبدالتواب تائب می‌گوید که با فعال‌سازی پنج کارخانه پروسس پسته، تمامی محصولات پسته به گونه معیاری پروسس خواهد شد: «اگر در بادغیس ۲۰ کارخانه پروسس پسته باشد، این ظرفیت وجود دارد که این کارخانه‌ها فعالیت داشته باشند.»

چالش بازاریابی

پسته افغانستان به‌دلیل طبیعی‌بودن، از کیفیت خوبی به تناسب پسته کشورهای منطقه برخوردار است اما طی سال‌جاری شیوع ویروس کووید۱۹ بر صادرات این محصول ناب افغانی تأثیر منفی گذاشته است. بیشتر پسته از سطح ولایت‌های غربی به ولایت قندهار منتقل می‌شود و از آن طریق به کشور هند صادر می‌گردد اما شیوع ویروس کرونا صادرات پسته را به مشکل مواجه کرده است.

حسام‌الدین شمس، والی ولایت بادغیس می‌گوید: «بازار پسته افغانستان، بازار هندوستان است که متأسفانه به اثر رکود اقتصادی که از اثر کرونا به وجود آمد، تقاضای پسته در این بازار را کاهش داد، ولی تلاش‌های حکومت برای ایجاد بازار برای صادرات پسته در سطح منطقه و کشورهای دورتر جریان دارد.»

مسئولان در اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری هرات نیز به روزنامه اطلاعات روز می‌گویند که طی سال‌جاری ۳۳ متریک تُن پسته از طریق هرات به کشورهای ترکیه و امارات متحده عربی صادر شده است که ارزش مجموعی آن به ۵۰۰ هزار دالر امریکایی می‌رسد.

پروسس و بسته‌بندی معیاری، برگ برنده پسته افغانستان برای فروش در بازارهای خارجی تلقی می‌شود، اما همواره مشکل در بخش پروسس پسته وجود داشته است. توقع می‌رود که حکومت و سکتور خصوصی با سرمایه‌گذاری بیشتر روی دستگاه‌های پروسس و بسته‌بندی پسته، بر میزان ارزش پسته در بازارهای جهانی بیفزاید.

جنگلات پسته

ولایت بادغیس یکی از قطب‌های عمده تولید پسته در سطح کشور است. طی یک دهه‌ی اخیر شمار زیادی از باشندگان این ولایت به احداث باغ‌های پسته روی آورده‌اند تا از این طریق حجم تولید پسته بلند برود. تیمور بادغیسی بیش از ۲۰۰ جریب زمین را برای احداث باغ پسته اختصاص داده است. او پیش‌بینی می‌کند که طی سال‌جاری بیش از ده میلیون افغانی عاید از باغ پسته به‌دست آورد: «حکومت باید ما را حمایت کند، تا بتوانیم زمین‌های بیشتر نهال پسته غرس کنیم. من در شهر قلعه‌نو باغ ایجاد کردم و نیاز داریم که کارمندان مسلکی حکومت ما را آموزش بدهند، تا بتوانیم حاصل خوبی از باغ برداریم.»

بخش‌های از ولایت بادغیس با کمبود شدید آب شیرین روبرو است و گیاه پسته در شرایط کم‌آبی به رشد ادامه می‌دهد و یکی از دلایل افزایش علاقمندی باغداران پسته نیز همین موضوع است. نور محمد، ۲۵ جریب زمین را در شهر قلعه‌نو به احداث باغ پسته اختصاص داده است. او در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که از سال ۱۳۹۳ تاکنون بیش از یک میلیون افغانی برای احداث باغ‌های پسته هزینه کرده است: «ما نیاز به آموزش بیشتر برای جور کردن باغ پسته نیاز داریم تا زودی بتوانیم حاصلات به دست بیاوریم.»

رییس زراعت بادغیس می‌گوید که طی چند سال اخیر یک هزار هکتار باغ پسته در این ولایت احداث شده است و آنان در راستای حمایت از باغداران پسته از هیچ تلاشی دریغ نخواهند کرد: «ما در حد توان باغداران پسته را آموزش می‌دهیم، تا بتوانند که بیشتر زمین برای باغ‌های پسته اختصاص دهند.»

همه ساله پسته بادغیس پیش از موعد برداشت می‌شود و به همین خاطر مغز پسته کوچک می‌ماند و به پختگی نمی‌رسد. مسئولان در ریاست زراعت بادغیس مردم را به بی‌پروایی در راستای جمع‌آوری پسته پیش از موعد متهم می‌کنند و می‌گویند در صورتی‌که مردم به احیای جنگلات پسته اقدام می‌کردند، ساحات پسته‌خیز در مقطع کنونی به پایین‌ترین حد نمی‌رسید.

ترجمه

این زن افغان مستحق نوبلی بود که به اوباما اعطا شد

سیما سمر، وزیر حقوق بشر افغانستان (عکس از پاولا برونشتین/گتی ایمجز)

او.زی.آی – نیکلاس فوریزوس
مترجم: جلیل پژواک

برای دونالد ترمپ شاید هیچ‌چیزی خواستنی‌تر از جایزه صلح نوبل به‌عنوان هدیه‌ی بهبودی‌اش از کووید۱۹ نبود. افسوس، ترمپ این جایزه را که مدت‌هاست به آن چشم دوخته دریافت نکرد و امسال هم مانند سال گذشته رد شد. البته، آدم می‌تواند استدلال کند که با توجه به این‌که جایزه امسال به برنامه جهانی غذا داده شد، اعتبار آن تاحدی به ترمپ نیز می‌رسد، چرا که دیوید بیسلی، فرماندار جمهوری‌خواه سابق کارولینای جنوبی و رییس برنامه جهانی غذا را دولت ترمپ در سال ۲۰۱۷ برای این سمت معرفی کرد.

تعداد اندکی از کارشناسان جدی سیاست خارجی طرفدار اعطای این جایزه به ترمپ به جای برنامه جهانی غذا بودند که به‌طور متوسط هر سال برای حدود ۹۱.۴ میلیون نفر در ۸۳ کشور غذا فراهم می‌کند و در مبارزه علیه گرسنگی جهانی در جریان سال کرونایی جاری نقش مهمی را ایفا کرده است. با این‌حال اعطای جایزه صلح نوبل به یک رییس جمهور امریکا با اعتبارات سوال‌برانگیز بی‌سابقه نیست: باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ تنها چند ماه پس از شروع دوره ریاست‌جمهوری‌اش این جایزه را دریافت کرد. گیر لوندستاد، دبیر تأثیرگذار (اما بدون حق رأی) سابق کمیته نوبل بعدا از اعطای جایزه صلح نوبل به اوباما ابراز پشیمانی کرد و گفت که کمیته نوبل انتظار داشت جایزه صلح نوبل به تقویت موضع باراک اوباما منجر شود، اما برعکس اعطای جایزه او را در معرض انتقادهای داخلی شدید قرار داد. او گفت: « به این معنا کمیته نوبل به آنچه که می‌خواست نرسید.»

اما اگر کمیته نوبل به مشوره‌ی کارشناسان اعتماد می‌کرد و جایزه صلح سال ۲۰۰۹ را به سیما سمر اعطا می‌کرد، نیاز به این‌همه ندامت و پشیمانی نبود. خانم سمر یک پزشک افغان و فعال حقوق بشر است که در سال ۲۰۰۹ به گفته کریستین برگ هارپویکن، رییس «موسسه تحقیقات صلح» مستقر در اسلو «بهترین گزینه» برای نوبل صلح بود. هارپویکن در سال ۲۰۱۰ با اعلام رتبه‌بندی سالانه این سازمان گفته بود که با اعطای این جایزه به سمر «نادیده‌گرفتن مسائل حقوق بشری به مراتب دشوارتر می‌شد.»

به‌رغم تصامیم مکرر کمیته نوبل به کنارگذاشتن سیما سمر از فهرست برندگان جایزه نوبل، کار وی هم در آن‌زمان و هم در حال حاضر ارزش توجه دارد. سمر که در سال ۱۹۵۷ در ولایت غزنی متولد شده است، یک اقلیت مضاعف بود. سمر نه‌تنها یک زن، بلکه یک هزاره است، قومی فارسی‌زبان و یکی از ستم‌دیده‌ترین اقلیت‌های افغانستان.

با این‌وجود او برخاست تا یکی از برجسته‌ترین کنش‌گران این قرن شود. او در سال ۱۹۸۲ اولین زن هزاره بود که از دانشگاه طبی کابل سند فراغت به‌دست می‌آورد. سمر پس از دستگیرشدن (و ناپدیدشدن) شوهرش توسط رژیم مورد‌حمایت شوروی، در سال ۱۹۸۴ به پاکستان آواره شد. او که به‌عنوان پزشک معالج آوارگان در «Mission Hospital» کار می‌کرد، در سال ۱۹۸۹ سازمان و کلینیک شهدا را در کویته پاکستان تأسیس کرد. تمرکز سازمان شهدا زنان و دختران افغان بود؛ این نهاد آن‌ها را از نظر جسمی درمان و از نظر آکادمیک پرورش می‌داد.

سمر نزدیک به دو دهه دور از وطن در پاکستان مهاجر بود، اما همچنان توانست به کمک به هم‌وطنان خود ادامه دهد. او کلاس‌های خانگی آموزشی زیرزمینی را در کابل برای دختران افغان برگزار می‌کرد. و حتا وقتی در سال ۲۰۰۲ برای خدمت در کابینه اداره انتقالی افغانستان به رهبری حامدکرزی به افغانستان بازگشت، به مبارزه‌ی خود ادامه داد، تا جایی که به‌عنوان اولین وزیر امور زنان به خاطر زیرسوال‌بردن قوانین دینی که حقوق زنان را محدود می‌کند، با تهدید مرگ روبه‌رو شد و مجبور به استعفا از کابینه شد. مبارزه و دادخواهی او برای حقوق زنان، باعث شد که سمر توسط مخالفان محافظه‌کار و مذهبی‌اش، از همه‌ی مردم، «سلمان رشدی افغانستان» نامیده شود.

او قبل از بیرون آمدن از کابینه با کمک به کارمندان زن برای گرفتن مشاغل دولتی، شمولیت دختران به مکاتب، راه‌اندازی یک اداره حقوقی برای حمایت از زنان و ایجاد کارگاه‌های صنایع دستی برای زنان متأهل، تأثیر خود را برجا گذاشت.

وقتی فبروری ۲۰۰۹ فرا رسید، سمر ۵۲ ساله به‌عنوان رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و گزارش‌گر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق‌بشر در سودان خدمت می‌کرد و به مبارزی شناخته‌شده در سطح جهانی بدل شده بود.

اوایل سال ۲۰۰۹ سمر در مصاحبه با «مرکز کارتر» مشکلات افغانستان را تنها به گردن سیاست‌های دولت بوش نینداخت و گفت که سیاست‌ها در قبال افغانستان «هشت سال نه، بلکه ۳۰ سال است ناکام بوده» او برآنچه که اوباما‌ی تازه روی‌کارآمده می‌توانست در دوره ریاست‌جمهوری خود انجام دهد تمرکز کرد. سمر با تأکید بر تمرکز به «امنیت انسانی» که از طریق بهبود منابع آموزشی و بشردوستانه، می‌تواند تروریسم را مهار کند، اظهار داشت که هنوز نیازهای اصلی مردم افغانستان برآورده نشده است.

او گفت: «هفت سال از سقوط طالبان می‌گذرد و ما هنوز در پایتخت برق نداریم. ما باید خدمات اجتماعی اساسی و امنیت انسانی را برای مردم فراهم کنیم.» او با این‌که امیدوار به بهبود وضعیت در دوره اوباما بود، به افغان‌ها و خارجی‌هایی که معتقد بودند دوره رییس‌جمهور الهام‌بخش ایالات متحده به دریایی از تغییرات مثبت منجر خواهد شد، گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند که وضعیت را در افغانستان یک شبه یا حتا طی یک سال تغییر دهد. اما اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد، امکان تغییر وجود دارد.»

«تغییر»، موضوع کارزار انتخاباتی اوباما بود، و «امید»، بزرگ‌ترین دلیل برای کمیته نوبل شد که بعدا در همان سال جایزه معروف خود را به اوباما اعطا کند. اما جایزه صلح نوبل به اوباما، به یک فاجعه سیاسی تبدیل شد. لوندستاد در خاطرات خود اعتراف می‌کند که «حتا بسیاری از هواداران اوباما معتقد بودند که دادن این جایزه به او اشتباه بود.» در واقع خود اوباما که اولین سال ریاست‌جمهوری‌اش معطوف به رسیدگی به بحران اقتصاد داخلی ایالات متحده بود، از گرفتن این جایزه شگفت‌زده شده بود، به حدی که کارمندان وی ابتدا پیشنهاد دستگیرشدن (و ناپدیدشدن) شوهرش توسط رژیم مورد‌حمایت شوروی، در سال ۱۹۸۴ به پاکستان آواره شد. او که به‌عنوان پزشک معالج آوارگان در «Mission Hospital» کار می‌کرد، در سال ۱۹۸۹ سازمان و کلینیک شهدا را در کویته پاکستان تأسیس کرد. تمرکز سازمان شهدا زنان و دختران افغان بود؛ این نهاد آن‌ها را از نظر جسمی درمان و از نظر آکادمیک پرورش می‌داد.

سمر نزدیک به دو دهه دور از وطن در پاکستان مهاجر بود، اما همچنان توانست به کمک به هم‌وطنان خود ادامه دهد. او کلاس‌های خانگی آموزشی زیرزمینی را در کابل برای دختران افغان برگزار می‌کرد. و حتا وقتی در سال ۲۰۰۲ برای خدمت در کابینه اداره انتقالی افغانستان به رهبری حامدکرزی به

تحلیل

دنیای مردگان (۷)

(خوانشی از دوزخ و بهشت کمدی الهی دانته و مقایسه با ابیاتی از مثنوی مولوی، منطق‌الطیر عطار و حدیقه‌ی سنایی)

محمدموسا شفق

داوری خردستیزانه و غیرستیزانه

کمدی الهی، یک نوع داوری خردستیزانه و غیرستیزانه، از طرف انسان دانای قرون وسطایی است. یا به تعبیر دیگر، این کتاب معجونی از خرد و هنر دینی است که دانته با پشتوانه‌ی جهان‌بینی مسیحیت کاتولیک، در مقام یک سالک، جایگاه آدم‌ها را در زندگی پس از مرگ، مشخص کرده است. این سفرنامه‌ی دانته، روایت سقوط به وادی عقل (دوزخ) است؛ چون فیلسوفان علوم تجربی و عقلی در دوزخ ساکن‌اند و عروج به وادی‌ای که به گفته‌ی مولوی بیشتر ساکنان آن ابله‌اند: «اکثر اهل‌الجنه البله ای پدر/بهر این گفتست سلطان بشر.» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر چهارم: ۶۱۸) مولوی در این بیت، سخن خود را صبغه‌ی دینی می‌دهد. چون منظور از سلطان بشر، پیغمبر است.

دانته می‌گوید ترحم بر گناه‌کاران خود گناه است: «زیرا تبه‌کارتر از آن کس کیست که چون خدا قضاوت خود را کرده باشد؛ با گنه‌کار از در همدردی در آید؟» (سرود بیستم دوزخ) حتا کودکان، زنان و مردانی که گناهی نکرده‌اند و حسناتی نیز انجام داده‌اند؛ اما مسیحی از دنیا نرفته‌اند؛ اکنون در دوزخ‌اند. (سرود چهارم دوزخ) اما جای چون و چرا در کار نیست. زیرا خداوند «مقتدرانه در آسمان و در روی زمین و در جهان شر (دوزخ) هنرنمایی می‌کند و احکام قدرت قاهره‌اش چه عادلانه صادر می‌شود.» (سرود نوزدهم دوزخ)

ویژگی دیگر این داوری، غیرستیزی است. این غیرستیزی، زمانی با خردستیزی معجون می‌شود که محکموان، هم در شکل دوزخی‌پنداشتن افراد تبارز یافته و هم به گونه‌ی دوزخی‌بودن دانایی‌هایی تراویده از تأملات خرداندیشانه. به این نکته از سرود دوزخ توجه کنیم: «و چون اندکی بالاتر نگریستم، استاد جمله‌ی دانایان (ارسطو) را دیدم که در جمع فیلسوفان نشسته بود... و سقراط و افلاتون را دیدم که از دیگران به وی نزدیک‌تر بودند. ذموقرات/دموکراتس (فیلسوف قرن پنجم پیش از میلاد) را که وی دنیا در نظرش زاده‌ی تصادف است و دیوجانوس و آناکساغوراس و تالس، امپیدوکلس و ارقلیتوس و زنون را دیدم و آن سنه‌کا (فیلسوف و شاعر لاتین، مربی نرون، امپراتور روم بود و به دست نرون کشته شد) را که علم علم اخلاق بود و اقلیدس هندسه‌دان را و بطلمیوس و بقرات و ابن سینا و جالینوس و ابن رشد، صاحب تفسیر بزرگ.» (دانته، ۱۳۷۸، سرود چهارم دوزخ: ۱۳۳-۱۳۵)

در دوزخ دانته نه‌تنها فیلسوفان و دانشمندان علوم تجربی‌اند بلکه شاعران غیرمسیحی نیز ساکن‌اند: «وی اومیرو/همر شاعر رفعت‌جاه است و آن دیگری که می‌آید اوارتسیو/ هوراسیوس هجاگو و سومی اوویدیو/ اوویدیوس و آخری لوکانو است.» (همان، سرود چهارم دوزخ: ۱۲۸)

در مثنوی نیز ابیاتی وجود دارد که به‌شدت غیرستیزانه است و در قالب نگرش صوفیانه فرمان مُثله‌کردن هرکسی را که مانند مولوی یا گروه صوفیان نمی‌اندیشند یا عمل نمی‌کنند صادر می‌کند: «حلق کاو نبود سزای آن شراب/آن بریده به به شمشیر و ضراب/دیده کاو نبود ز وصلش در فره/آن چنان دیده سپید و کور به/گوش کان نبود سزای راز او/برکنش که نبود آن برسر نکو/ اندر آن دستی که نبود آن نصاب/آن شکسته به به ساطور قصاب/آن چنان پایی که از رفتار او/جان نبیوندد به نرگس‌زار او/آن چنان پا در حدید اولاتر است/کآن چنان پا عاقبت درد سر است.» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر ششم: ۱۱۰۳)

این بیت‌ها به صراحت دگم‌اندیشی و ستیز با دیگراندیشی را نشان می‌دهد. هرکسی مثل من صوفی، منِ سیاست‌مدار، من فقیه، منِ متکلم... نیندیشد، مجازات فوق بالایش جاری باد. مولوی در این ابیات، با نبوغ منحصر به فرد خود، حواس آدمی را درکنار هم تنظیم می‌کند و سپس می‌گوید، اگر خلاف آنچه من می‌پسندم، کسی بیسندد، گردنش بریده باد، چشمش کور باد، گوشش کنده باد، دستش شکسته باد و پایش با «حدید اولاتر است.» این ابیات، چشم‌انداز کلی تفکر مولوی را از جهتی تشکیل می‌دهد.

وقتی فرهنگ جامعه، خودکامه‌خو و استبداد‌پرور بود؛ بازتاب آن تنها در ساحت سیاست و فقه محدود نمی‌ماند؛ بل، همه ساحات اندیشیدن را فرا می‌گیرد و با پیداکردن کوچک‌ترین منفذی فوران می‌کند. این سخن مولوی، سخن فردی نیست، بلکه تبیین سرشت جمعی است. امتناع از گفت‌وگو، تنها در اقلیم سیاست مطرح نیست. در هرجایی که هرکسی توان سخن‌گفتن پیداکرد و جایگاه مراد و پیشوا را احراز کرد؛ برای مخالفان فکری خود، مجازات مرگ صادر می‌کند.

در چنین فضایی، شاخص خودی و غیرخودی، دین است. سنایی انسانی را که از دین او نیست، پست‌تر از ابلیس می‌داند و خر خطاب می‌کند. «قدر دین تو دیو به داند/که دهد عشوه، دینت بستاند/تو ز ابلیس کمتری ای خر/زانکه تو دین فروشی او دین خر.» (سنایی، ۱۳۸۷: ۲۲۸-۲۲۹) دیو (ابلیس) از تو بهتر است؛ چون ارزش دین تو را می‌داند. به تو عشوه می‌فروشد و دین تو را می‌ستاند. تو کم‌تر از ابلیسی ای خرا چون تو دین‌فروشی و او دین خر.

راهنما و آموزگار، در هر رشته‌ای و در هر بخش زندگی لازم است. اما چون و چراکردن در برابر راهنما، جرم نیست. اصلا، پرسیدن و شک‌کردن در برابر سخنان راهنما، جزء آموختن است و بدون آن، آموختن ممکن نیست. اما در تفکر برخاسته از فرهنگ دگم‌اندیشانه، پرسیدن از شیخ خریت است: «شیخ را که پیشوا و رهبر است/اگر مریدی امتحان کرد او خر است.» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر چهارم: ۵۷۳)

دانته در سرود چهارم دوزخ، جمله‌ای نمادینی دارد. به باور اکثر دانته‌شناسان، منظور او در این سرود از «کاخ منیع»، فلسفه است و «هفت‌حصار»، هفت رشته‌ی علوم عقلی و هفت رشته‌ی هنرهای زیبا است. این رشته‌ها در دوزخ معذب است. «به پای کاخی منیع رسیدیم که هفت حصار بلند بر گرداگرد خود داشت و جوی‌باری زیبا حلقه‌وار در حراست خویشش گرفته بود.» (دانته، ۱۳۷۸، سرود چهارم دوزخ: ۱۳۱-۱۳۲) یا در این جمله که به‌صورت واضح به نکوهش خرد و علوم عقلی می‌پردازد: «ای تلاش نابخردانه‌ی آدمیان، این قیاس‌های استدلالی که بال‌های تو را به جانب زمین به پرواز می‌آورد؛ چقدر ناقص و نارسا است. یکی همت به علم حقوق گماشته بود و یکی به کلمات قصار و یکی دیگر به شغل روحانی (کسانی که علم دین را وسیله‌ی ارتزاق قرار می‌دهد)، یکی در اندیشه‌ی حکومت از راه زور بود و دیگری از راه سفسطه. (اشاره به سوفسطائیان یونانی)» (همان، سرود یازدهم بهشت: ۱۲۶۷)

نکوهش «قیاس‌های استدلالی» در سخن دانته، مگر در زبان مولوی جاری نیست: «پای استدلالیان چوبین بود/پای چوبین سخت بی‌تمکین بود.» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر اول: ۹۶)

مولوی در جای دیگر با جزئیات، علوم هندسه، طب و فلسفه را مورد تمسخر قرار می‌دهد: «خرده‌کاری‌های علم هندسه/یا نجوم و علم طب و فلسفه/که تعلق با همین دنیاستش/ره به هفتم آسمان برنیستش/این همه علم، بنای آخور است/که عماد بود گاو و اشتر است/بهر استبقای حیوان چند روز/نام آن کردند این گیجان رموز.» (همان، دفتر چهارم: ۴۲۲)

در نظر مولوی، علوم فوق‌الذکر پله‌هایی به‌سوی آسمان نیست. زیرا تعلق به این دنیا دارد. پس دنیا کشت‌گاه آخرت بوده نمی‌تواند. این علوم، وسیله‌ی ساختن آخور برای حیوانات است. برای بقای حیوانات، طب، هندسه و فلسفه تقلا می‌کند. فلاسفه، هندسه‌دانان و طبیبان از سر گیجی، نام آن را گذاشته‌اند: رموز.

سنایی هم، به این باور است که خرد از بهر آب و نان نیست. «خرد از بهر آب و نان نبود/ همره حج نگاهبان نبود.» (سنایی، ۱۳۸۷: ۲۲۸) علم در نظر سنایی علم نظری و علم دینی است. علوم تجربی، عمل را همراه دارد و می‌شود همان از پی آب و نان دویدن: «از عمل مرد علم باشد دور/مثل این مهندس و مذدور.» (همان: ۲۲۶) در این‌جا، علم عملی مساوی است به مذدوری کردن. اما علم دین، نردبان صعود است. «علم دین بام گلشن جانست/نردبان عقل و حس انسانست.» (همان: ۲۲۶) یا سنایی در این بیت، مسیر و غایت علم را مشخص می‌کند: «علم سوی در اله بردانه سوی مال و نفس و جاه برد.» (همان: ۲۲۲)

ابیات فوق، مشت نمونه‌ی خروار است از تفکر غیرستیزی و خردستیزی. گرچند سنایی در حدیقه، بابی را به عقل اختصاص داده است و از عقل تمجید زیاد می‌کند، اما منظور سنایی از آن عقل، عقل تکنیک‌ساز و عقلی نیست که علوم جهان مدرن، محصول اندیشیدن و جست‌وجوگری آن باشد. منظور سنایی همان عقل کلی است. کارکرد عقل کلی، مساوی است با عشق و غایت هر دو معرفت دینی است. سنایی گاه از چنین عقلی، به نام عقل دین یاد می‌کند: «در گذر زین کیاست او باش/عقل دین جو و پس رو او باش/عقل دین مر تو را نکو یاری‌ست/گر بیایی نه سرسری کاری‌ست/عقل دین مرترا چو تیر کند/بر همه آفریده میر کند/عقل دین جز هدا عطا نکند/ تا نبردت به حق رها نکند.» (همان: ۲۱۴)

امر می‌کند که از کیاست‌طلبی اوباش (دنیاطلبان) دوری کن. خرد دینی را جست‌وجو کن و به دنبال او راه برو. خرد دینی، برایت یار نیکو است و اگر به دست آوری، این موفقیت سرسری نیست. عقل دین، سرعتت را در مسیر حقیقت‌یابی خارق‌العاده می‌کند و تو را سرور و امیر همگان می‌سازد. اما این عقل، به هرکسی عطا نمی‌شود؛ بلکه برای هدایت‌شدگان عطا می‌شود و اگر عطا شد، تا تو را به حق نرساند، در نیمه‌ی راه رهایت نمی‌کند.

واکنش ایران به اصابت بیش از ۵۰ راکت جنگ قره‌باغ به روستاهای آذربایجان شرقی:

بی‌تفاوت نخواهیم ماند

اطلاعات روز: درحالی‌که با اصابت دست‌کم ۱۰ راکت شلیک شده از سوی طرفین مناقشه قره‌باغ طی روز پنج‌شنبه به خاک ایران، شمار راکت‌های اصابت‌کرده به روستاهای آذربایجان شرقی به بیش از ۵۰ رسیده است، سخن‌گوی وزارت امور خارجه ایران برای چندمین بار پیاپی آن را محکوم کرد و گفت: «در صورت تکرار، جمهوری اسلامی بی‌تفاوت نخواهد ماند.»

به نقل از ایران اینترنشنال، سعید خطیب‌زاده گفت: «اخبار نگران‌کننده‌ای از اصابت چندین فقره راکت جنگی به مناطق مرزی ایران طی روز جاری گزارش شده که به هیچ وجه قابل پذیرش نیست».

سخن‌گوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی همچنین اخبار برخی رسانه‌ها در ایران درباره «اقدام متقابل» مرزبانی ایران به اصابت راکت‌ها را «تکذیب» کرد و آن را «شایعه» خواند.

او گفت که «حفظ امنیت و آرامش شهروندان ایرانی ساکن در مناطق مرزی خط قرمز نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است و و در صورت تکرار اینگونه گلوله پراکنی‌ها، جمهوری اسلامی ایران بی‌تفاوت نخواهد ماند.»

قاسم رضایی، جانشین فرمانده نیروی انتظامی، بیش از دو هفته قبل در هفتم مهر ماه در این باره گفته بود که «اشتباهی دو گلوله خمپاره نزدیک مرز ما افتاده است که به آنها تذکر دادیم و امیدواریم آرامش ایجاد شود.»

پس از آن عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور، در چهاردهم مهر ماه با اشاره به درگیری آذربایجان و ارمنستان گفت که «برخی گلوله‌ها به صورت خمپاره و توپ به مناطقی از خاک ایران اصابت کرده که اگر ادامه یابد تذکرات قوی‌تری خواهیم داد.»

با این حال علی امیری‌راد، فرماندار خداآفرین، شامگاه پنج‌شنبه ۲۴ ماه میزان گفت که اصابت این راکت‌ها همچنان ادامه دارد. او گفت که در ادامه درگیری نیروهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان، عصر پنج‌شنبه دست‌کم ۱۰ راکت به روستاهای قلی بیگلو و کدخدالو شهرستان خداآفرین اصابت کرد.

فرماندار خداآفرین تاکید کرد که در اثر اصابت این راکت‌ها یک واحد مسکونی تخریب شد و دست‌کم یک نفر نیز مصدوم شده است.

پیشتر خبرگزاری دولتی ایرنا، گزارش داده بود که از از آغاز جنگ قره‌باغ تا روز چهارشنبه ۲۳ ماه میزان بیش از ۵۰ فروند راکت و گلوله خمپاره به نواحی مرزی آذربایجان شرقی در شهرستان خداآفرین اصابت کرده است.

اکنون با احتساب دست‌کم ۱۰ راکت روز پنج‌شنبه، شمار راکت‌ها و گلوله‌های خمپاره که طی حدود دو هفته به خاک ایران و روستاهای شهرستان خداآفرین و شهرستان هریس اصابت کرده به بیش از ۶۰ راکت رسیده است.

شهرستان مرزی خداآفرین در ۲۱۰ کیلومتری شمال شرق شهر تبریز و در حاشیه رودخانه ارس در ضلع جنوبی منطقه درگیری نظامی بین ارتش‌های جمهوری آذربایجان و ارمنستان قرار دارد.

اصابت راکت‌ها به روستاهای مرزی محدود نمانده است تا جایی که علیار راستگو، معاون سیاسی و امنیتی استاندار آذربایجان شرقی، روز ۲۲ ماه میزان از اصابت «یک فروند موشک» به اراضی کشاورزی روستای آق علیلو از توابع بخش خواجه شهرستان هریس در ۷۰ کیلومتری تبریز خبر داد.

راستگو محل دقیق اصابت این موشک را ۳ کیلومتری سمت غرب جاده تبریز- اهر در یک کیلومتری منطقه گویجه بل اعلام کرد و گفت که این موشک عمل نکرد و در چندین نقطه پراکنده شد. او تاکید کرد که انفجار این موشک تلفات جانی و مالی نداشته است اما از شدت اصابت موشک، اهالی آق علیلو و روستاهای اطراف آن دچار وحشت شدند.

به گفته مقام‌های محلی میزان خسارات وارده به اماکن روستایی در مناطق مرزی ایران بر اثر اصابت راکت‌ها و گلوله‌های خمپاره طرفیت درگیری نظامی قره‌باغ روز به افزایش است.

فرماندار خداآفرین بدون احتساب خسارات راکت‌های روز پنج‌شنبه، پیشتر گفته بود که این خسارات شامل تخریب کامل یک باب ساختمان در شهرستان خداآفرین و آسیب به ۳۰ باب اماکن مسکونی و دامی در مقیاس‌های مختلف از قبیل تخریب دیوارها تا شکستن شیشه‌ها بوده است.

علی امیری‌راد همچنین گفت که خسارات ناشی از اصابت راکت‌های طرف‌های درگیر در مناقشه قره‌باغ به نقاط مرزی شهرستان خداآفرین باید پس از اتمام مناقشه جمع‌بندی شود.

او گفت که فرمانداری خداآفرین به عنوان نهاد مسئول امنیت منطقه از همان روزهای اول درگیری جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان «شرایط منطقه و نحوه اصابت راکت‌ها را رصد و با دقت بررسی کرده است».

فرماندار خداآفرین همچنین گفت که گزارش‌های اولیه از سوی نیروهای فرمانداری تهیه و تدوین و در آن کلیات موضوع اصابت راکت‌ها درج شده است اما به دلیل تداوم درگیری‌ها و احتمال ادامه فرود راکت‌های دیگر، برآورد خسارات و میزان ریالی آن باید توسط کارشناسان مربوطه با تمام جزئیات ارائه شود.

دادگاه امریکا صراف ایرانی را به ۲۳ ماه زندان محکوم کرد

اطلاعات روز: دادگاهی در امریکا سجاد شهیدیان را برای دور زدن تحریم‌های امریکا علیه ایران به ۲۳ ماه زندان محکوم کرده است.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، آقای شهیدیان مدیر یک صرافی اینترنتی به نام «پیمنت۲۴» بود که به مشتریان داخل ایران امکان پرداخت اینترنتی یا حواله پول را می‌داد.

او در پاییز ۱۳۹۷ در لندن بازداشت و با رضایت خودش به امریکا مسترد شد.

اریک مکدونالد دادستان امریکایی درباره این حکم گفت: «شهیدیان بنیانگذار و مدیر یک شرکت خدمات مالی بود که با استفاده از تاکتیک های فریبکارانه تحریم هایی که امریکا به طور قانونی بر ایران اعمال کرده را دور می زد.»

وزارت دادگستری امریکا آقای شهیدیان را متهم کرده است که با استفاده از گذرنامه‌های جعلی ایجاد صدها حساب «پی پَل» ایجاد کرده که در ظاهر متعلق به کسانی در خارج از ایران بود.

سجاد شهیدیان در دادگاه اتهاماتش را رد نکرد.

طول حکم دادگاه امریکایی برای آقای شهیدیان به اندازه ۲۳ ماهی است که از زمان بازداشتش در لندن می‌گذرد.

به گفته حمید بعیدی‌نژاد، سفیر ایران در بریتانیا، مقام‌های ایرانی با «تصمیم شخصی» آقای شهیدیان برای پذیرش اتهام نقض تحریم و استرداد به امریکا مخالفت و «ضرورت تجدید نظر را به وی اعلام کرده بود.»

چندین شهروند ایرانی در سال‌های اخیر برای دور زدن تحریم‌های امریکا در کشورهای مختلف بازداشت شده یا به زندان افتاده‌اند.

در مواردی این زندانیان با شهروندان دیگر کشورها که در ایران با اتهامات امنیتی زندانی بودند معاوضه شدند.

به تازگی نزار زکا، یکی از همین زندانیان، گفته شایعاتی درباره برنامه‌ای برای معاوضه چند زندانی دیگر به گوش رسیده است.

وزیر خارجه عربستان سعودی: فشار حداکثری علیه ایران نتیجه داده است

اطلاعات روز: فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان سعودی، با اشاره به این‌که حکومت ایران «در هر مشکلی در جهان» دست دارد، از رویکرد دولت ترمپ مبنی بر سیاست فشار حداکثری حمایت کرد.

به گزارش ایران اینترنشنال، بن فرحان روز پنج‌شنبه در ارتباط ویدئویی با «موسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک» گفت: «سیاست فشار حداکثری در حال جواب دادن است. رژیم ایران توانایی کمتری برای حمایت از گروه‌های نیابتی‌اش دارد و بیش از گذشته محدود و مهارشده است.»

وزیر خارجه سعودی با تاکید بر این‌که ریاض نمی‌تواند خطرات فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی و همچنین اقدامات مخرب ایران در منطقه را نادیده بگیرد گفت برجام اصلا به اقدامات بی‌ثبات کننده ایران نپرداخته بود اما راهبرد دولت ترمپ توانسته ایران را بیشتر از گذشته مهار کند.

بن فرحان همچنین گفت امیدوار است با تداوم سیاست فشار حداکثری، ایران پای میز مذاکره بیاید تا توافقی تازه به دست بیاید که ضعف‌های برجام را برطرف کند.

وزیر خارجه سعودی با تاکید بر «نقش مخرب جمهوری اسلامی» در نقاط مختلف جهان، از جمله در بحران یمن، گفت در مقابل، نقش ریاض در موضوعات عمده منطقه «سازنده» است و عربستان در مسائلی نظیر مهار ایران، جنگ یمن، سیاست انرژی، مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم و روابط میان کشورهای عربی و اسرائیل نقشی مهم ایفا می‌کند.

بن فرحان تاکید کرد که بر اساس همین نقش مهم، عجیب نیست که روابط امریکا-عربستان سعودی جایگاهی مهم در سیاست امریکا و همچنین کارزار انتخاباتی این کشور دارد.

به دنبال حمله به اماکن دیپلماتیک سعودی در تهران و مشهد در جدی ۹۴، روابط دو کشور قطع شد و از آن زمان، مناسبات بین دو طرف پرتنش بوده است.

حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در خاک عربستان نیز این تنش‌ها را به اوج رساند.

وزیر خارجه عربستان سعودی در سخنانش همچنین خواستار ازسرگیری مذاکرات اسرائیل و فلسطینیان شد و گفت که ریاض روابط خود با اسرائیل را پس از ایجاد کشور فلسطین عادی خواهد کرد.

او گفت: «ما از تلاش‌های اخیر برای نزدیک کردن طرف‌ها در جهت یک طرح صلح جهانی حمایت می‌کنیم، زیرا یک مرحله مهم برای یک خاورمیانه امن است... اکنون به نتیجه رسیدن یک توافق صلح میان اسرائیل و فلسطینیان باقی مانده است که همه چیزهای دیگر از آن سرچشمه می‌گیرد.»

فیصل بن فرحان حدود یک سال پیش عهده‌دار وزارت خارجه عربستان سعودی شد. او پیش از آن سفیر سعودی در برلین و همچنین مشاور سفیر در واشینگتن بود.

ترمپ و بایدن در دو برنامه تلویزیونی مجزا به پرسش‌های مردم پاسخ دادند

اطلاعات روز: دونالد ترمپ، رییس‌جمهوری امریکا، و جو بایدن، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات ماه عقرب، به‌طور همزمان در دو شبکه تلویزیونی در دو شهر مختلف شرکت کردند و به پرسش‌های مردم در مورد برنامه‌های خود پاسخ دادند.

به گزارش ایران اینترنشنال، ترمپ که در برنامه زنده شبکه ان‌بی‌سی در شهر میامی حضور یافته بود از عملکرد دولت خود در مقابله با کرونا و از اقداماتی همچون برگزاری مراسم مختلف در زمان شیوع کرونا دفاع کرد.

ترمپ گفت: «من رییس‌جمهورم. من باید مردم را ببینم. نمی توانم در زیرزمین بنشینم.»

رییس‌جمهوری امریکا در این برنامه پذیرفت در صورتی که در انتخابات پیروز نشود قدرت را به صورت مسالمت‌آمیز واگذار خواهد کرد. او تا پیش از این از اظهار نظر مستقیم در این مخورد خودداری کرده بود، در این برنامه گفت: «از من می پرسند که آیا انتقال مسالمت‌آمیز قدرترا می‌پذیری؟ من می‌گویم بله خواهم پذیرفت. اما مثل همه می‌خواهم انتخابات صادقانه برگزار شود.»

رییس‌جمهوری امریکا همچنین به پرسش مجری در مورد تحقیق نیویورک تایمز در مورد میزان بسیار پایین مالیاتی که ترمپ برای کسب‌وکارش طی دو دهه اخیر پرداخت کرده پاسخ مشخصی نداد.

بایدن نیز که در شهر فیلادلفیا در برنامه شبکه ای‌بی‌سی حضور یافته بود، از ترمپ به دلیل واکنش «وحشت‌زده‌اش» به بحران شیوع کرونا انتقاد کرد و گفت رییس‌جمهوری امریکا تلاش کرد تا مرگبار بودن کرونا را مخفی کند.

بایدن گفت: «ترمپ می‌گوید به این دلیل در مورد خطر کرونا حرفی نزده چون نگران بوده مردم امریکا وحشت‌زده شوند. مردم امریکا وحشت زده نمی شوند. او بود که ترسیده بود.»

بایدن با انتقاد از سیاست کمک رسانی ترمپ در دوره شیوع کرونا گفت رییس‌جمهوری هزاران میلیارد دالر کمکی را که برای کمک به مردم امریکا در کنگره به تصویب رسیده بود، راهی شرکت‌های بزرگ کرد و باعث شد کسب‌وکارهای کوچک ورشکسته شوند.

نامزد دموکرات‌ها گفت در نتیجه این سیاست‌های نادرست، در دوره همه‌گیری کرونا ثروتمندترین اقشار امریکا موفق به کسب ۷۰۰ میلیارد دالر شدند.

بایدن همچنین بر لزوم اجرای اصلاحات در ساختار پولیس و برگزاری دوره‌های آموزشی کاربردی برای نیروهای پولیس تاکید کرد.

قبلا قرار بود که ترمپ و بایدن در روز پنج‌شنبه با یکدیگر مناظره مستقیم داشته باشند، اما پس از ابتلای ترمپ به کرونا و مخالفت او با شرکت در مناظره مجازی، برنامه این مناظره لغو شد.

آن‌ها ما را نمی‌بینند، ما آن‌ها را می‌بینیم؟

معصومه جعفری

۱۵ اکتبربرابر است با روز جهانی عصای سفید یا روز جهانی ایمنی نابینایان. نابینایان از شهروندانی‌اند با مشکلات مضاعف که در جامعه افغانستان نادیده گرفته می‌شوند و فقط مناسبت‌ها است که آن‌ها را به یادها می‌آورد. شمار زیاد از نابینایان در شهرهای افغانستان از حقوق، خدمات و امکانات رفاهی محروم‌اند و فقط برخی‌شان به معدود مراکز آموزشی ویژه نابینایان که بیشتر در کابل فعالیت دارند، دسترسی دارند. به همین بهانه من به دیدار آن‌ها در مکتب ویژه نابینایان در جاده دارالامان کابل رفتم و پای حرف‌های‌شان نشستم. از علت نابینایی و چگونگی دنیای تکرنگی‌شان پرسیدم و از مشکلات و چالش‌های روزمرگی‌شان شنیدم.

وقتی راهروهای فرش‌شده با بریل‌های پلاستیکی مکتب ویژه نابینایان را طی کردم به صنف‌های کوچکی رسیدم که در هر کدام چهار تا ۱۰ دانش‌آموز نشسته بودند. برخی با دستگاه بریل ور می‌رفتند و برخی دیگر نیز دست یکدیگر را گرفته از راهروها به سمت دروازه ورودی رو به حیاط می‌رفتند. همه نابینا و عمدتا کم‌بینا هستند، اما برخی در این میان علاوه بر این عارضه، ناتوانی جسمی نیز دارند. در این مکتب بیش از ۲۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر نابینا و کم‌بینا کنار هم درس می‌خوانند.

جهانی که به یک باره تاریک شد

بهاره با کمک یکی از دوستانش خود را به اتاقی می‌رساند که قرار است با هم گفت‌وگو کنیم. قدبلند و استخوانی است و به‌دلیل کرونا و وضعیت این روزهای کابل ماسک بر چهره دارد. چشمانی درخشان و پرفروغ دارد، اما تاریک. این دختر که تازه قدم به دنیای جوانی گذاشته دانش‌آموز صنف دهم است. درحالی‌که به روبه‌رو خیر شده و عصای سفید تاخورده‌اش را در دست می‌فشارد، می‌گوید زمانی که فقط هفت سال سن داشته به یک باره بر روی چشم‌هایش پرده‌ای فرو می‌افتد و او برای همیشه بینایی‌اش را از دست می‌دهد. او که اکنون دنیا را به شکل نور سفید رنگی می‌بیند، زمان زیادی طول کشید تا بتواند خود را با وضعیت جدید وفق بدهد، زیرا کودک بوده و درک درستی از وضعیت پیش‌آمده نداشته است. بهاره می‌گوید بارها از خودش پرسیده که چرا او باید در این وضعیت باشد و چرا دنیا این گونه یک‌باره تغییر کند. با این هم این دختر جوان به خوبی از عهده‌ی کارهای شخصی‌اش برمی‌آید و در کارهای خانه نیز همراه خانواده همکار است.

او با قاطعیتی که در لحن و گفتارش پیداست می‌گوید، اغلب مردم به ما ناتوان اطلاق می‌کنند: «درحالی‌که ما ناتوان نیستیم و افراد جامعه باید این را بدانند که ما مانند هر انسان دیگری توانایی‌های خاص خود را داریم.»

بهاره همیشه آرزویش این بوده تا پس از سپری‌کردن دوران مکتب پزشکی بخواند، اما با وضعیت موجود نمی‌تواند به خواسته‌اش برسد. با این هم دست از تلاش برنمی‌دارد و تحصیلات خود را ادامه می‌دهد. او با گله‌مندی از مردم می‌گوید برخی از مردم به ما حس دلسوزی و ترحم دارند و برخی دیگر مورد تمسخر قرار می‌دهند.

ناآگاهی و بی‌سوادی مردم جامعه می‌داند و از آن‌ها می‌خواهد تا با قشر نابینایان مهربان‌تر باشند.

نابینایی طبیعی و مادرزاد

معصومه صفاری بانویی است که به‌صورت مادرزاد نابیناست و ۳۰ سال است به‌عنوان معلم در مکتب نابینایان ایفای وظیفه می‌کند. او متولد هرات است و دوره ابتدایی را در این شهر گذرانده و پس از آن در کابل ساکن شده است. تا پایان صنف دوازدهم در مکتب ویژه نابینایان درس خوانده و سپس به‌حیث استاد مشغول به کار شده است. نابینایی برای او هیچ محدودیتی وضع نکرده و مانند هر زن دیگر ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده است. او با یکی از معلمان مکتب که او هم نیمه‌بینا بوده ازدواج کرده و اکنون صاحب دو دختر و سه پسر است و سه عروس نیز دارد.

با خوش‌رویی می‌گوید، چون از ابتدای تولد بینایی نداشته، پذیرفتن وضعیت برای او چندان دشوار نبوده است: «هیچ گاه زندگی را سخت نگرفته‌ام و در کارهای شخصی و امورات زندگی کمی و کاستی نداشته‌ام. کارهای شخصی و کارهای خانه را خود انجام می‌دهم.»

او مانند هر انسان بینا توانمند است و به گفته‌ی خودش کارهایی همچون لباس‌شویی، پختن غذا و بچه‌داری را پیش می‌برد.

یکی از حرفه‌هایی که خانم صفاری در مکتب نابینایان آموزش می‌دهد، بافتنی است. او می‌گوید بیش از چهل سال است که بافتنی می‌بافد و به شاگردانش نیز این حرفه را آموزش می‌دهد. هرچند بینایی ندارد و هیچ گاه دنیای پیرامون خود را ندیده است، اما بیشترین کارایی را دست‌ها و گوش‌هایش داشته و با لمس اشیا و استفاده از شنوایی‌اش کارهایش را پیش می‌برد.

برخی از نابینایی‌ها وراثتی بوده و به واسطه‌ی ازدواج‌های فامیلی و اغلب بدون انجام آزمایش‌های قبل از ازدواج اتفاق می‌افتد. در جامعه‌ی سنتی و بسته‌ی افغانستان هنوز ازدواج‌های فامیلی بر انواع دیگر ازدواج‌ها ارجحیت دارد. این در حالی است که بیماری‌هایی که به واسطه‌ی ازدواج دو نفر با یکدیگر به نسل بعدی منتقل می‌شود، بیشتر در این نوع ازدواج‌ها دیده می‌شود اما چندان مورد توجه مردم و مسئولان قرار نمی‌گیرد و حتا در این زمینه آگاهی‌دهی درستی نمی‌شود.

خانم صفاری نیز با همسرش که نیمه‌بینا بوده ازدواج کرده و حاصل این ازدواج پنج فرزند دختر و پسر است که از میان فرزندانش دو دختر و دو پسر وی نیز نیمه‌بینا هستند. با این حال می‌گوید نابینایی سد راه پیشرفت‌شان نشده و اکنون هرکدام از آن‌ها در حال تحصیل و دو تن از فرزندانش نیز شاغل است. وی به خانواده‌هایی که فرزندان نابینا دارند توصیه می‌کند، آن‌ها را محدود نکنند و مانند فرزندان عادی به مراکز آموزشی و تحصیلی بفرستند و در امور خانه نیز سهم دهند تا به انزوا کشیده نشوند.

استاد معصومه با انتقاد از رفتارهای مردم با نابینایان می‌گوید آن‌ها نسبت به معلولان به‌ویژه نابینایان بی‌احترامی و نامهربانی می‌کنند و از سوی دولت نیز به معلولان کم‌توجهی می‌شود. این در حالی است که نابینایان به‌عنوان کسانی که با محدودیت‌های خاص جسمی روبه‌رویند باید توجه شود، اما در شهرهای افغانستان خدمات شهری به‌ویژه دسترسی به وسایل نقلیه عمومی سهولت‌های لازم برای جامعه‌ی معلولان در نظر گرفته نشده است.

> بهاره همیشه آرزویش این بوده تا پس از سپری‌کردن دوران مکتب پزشکی بخواند، اما با وضعیت موجود نمی‌تواند به خواسته‌اش برسد. با این هم دست از تلاش برنمی‌دارد و تحصیلات خود را ادامه می‌دهد. او با گله‌مندی از مردم می‌گوید برخی از مردم به ما حس دلسوزی و ترحم دارند و برخی دیگر مورد تمسخر قرار می‌دهند.

معلولیت و نابینایی در نتیجه‌ی جنگ

محمدداریوش استانکزی از معلولان جنگی دارای اختلال بینایی و معلول جسمی است. او سال ۱۳۸۲ در انفجاری در دهمزنگ کابل دست راست و همچنین بینایی‌اش را از دست داده است. داریوش که اکنون در مکتب مسلکی نابینایان دانش‌آموز صنف دوازدهم است، با یادآوری روز حادثه می‌گوید ۲۵ اسد سال ۸۲ با یک ماین جاگذاری‌شده مواجه شده و درست زمانی که فقط ده ساله بوده دنیایش به یک‌باره تیره و تار می‌شود.

داریوش در توصیف حالات و وضعیت ۱۷ سال پیش که در رویداد انفجاری برایش رخ داده بود می‌گوید: «تا نزدیک به یک ماه پس از حادثه هر بار که از خواب بیدار می‌شدم و متوجه می‌شدم که چشمانم نمی‌بیند و یک دستم را نیز از دست داده‌ام از هوش می‌رفتم با وجود این‌که پزشکان، دوستان و آشنایان مرا تسلی می‌دادند اما پذیرش این مسأله برای من درداور و وحشتناک بود. چیزهایی را که می‌دیدم دیگر نمی‌توانستم ببینم و جاهایی که می‌توانستم بروم دیگر قادر به رفتن نبودم و از همه مهم‌تر که می‌خواستم پس از فراغت ژورنالیزم بخوانم و یکی از نطاقان رادیو تلویزیون ملی شوم به آرزوی خود نمی‌توانستم برسم.»

برخی از معلولیت‌ها در نتیجه‌ی انفجار و انتحار ناشی از مایین‌های مقناطیسی یا مواد منفجره رخ می‌دهد. سال‌ها جنگ همواره چهره‌ای خشن از خود به مردمان این سرزمین نشان داده است. شمار معلولانی که بر اثر جنگ‌ها دچار معلولیت شده بسیار بیشتر از کسانی‌اند که به‌طور مادرزاد و ژنتیک به این عارضه دچار شده‌اند.

داریوش با گذشت زمان و پیدا کردن درک درستی از وضعیت پیش‌آمده زمانی که دیگر از ادامه تحصیل ناامید شده بود با راهنمایی و کمک برخی از استادان به لیسه مسلکی راه یافته و اکنون در سن ۲۷ سالگی صنف دوازده را به اتمام می‌رساند. او در شبکه‌های اجتماعی نیز فعال است. تکنولوژی به او کمک کرده و با نصب یک اپلیکیشن بر روی تلفن خود توانسته ارتباطات گسترده‌تری با دنیای بیرون برقرار و با به‌کارگیری از یک برنامه صفحه‌خوان، به‌راحتی از فیسبوک، واتساپ و تلگرام استفاده می‌کند.

مشکلات نابینایان در جامعه

دسترسی به خدمات شهری از جمله وسایل نقلیه عمومی، خیابان‌ها و جاده‌های معیاری، امکانات آموزشی و بهداشتی از حقوق تمامی شهروندان یک کشور است. آنچه در ظاهر امر بدان برمی‌خوریم این است که نه‌تنها باشندگان کشور از امکانات معیاری خدمات شهری بهره‌مند نیستند، بلکه برای این قشر از جامعه نیز تدابیر خاصی گرفته نشده است.

داریوش با اشاره به وضعیت خدمات شهری در پایتخت می‌گوید: «در این باره مشکلات زیادی وجود دارد و شهروندان عادی جامعه نیز با چالش‌هایی روبه‌رویند. این در حالی است که اگر تصور کنید یک نابینا بخواهد در این جاده‌ها عبور و مرور کند چه خواهد شد.»

به گفته داریوش یکی از مشکلات بزرگ نابینایان وجود جوی‌های عریضی است که در معابر عمومی وجود دارد. در همین حال پیاده‌روها برای نابینایان و معلولان مناسب نیست و هیچ سهولت خاصی در این باره در نظر گرفته نشده است وی با اشاره به برخورد رانندگان نیز می‌گوید، به آن‌ها آموزش داده نشده است زمانی که فردی را با عصای سفید در خیابان می‌بینند وضعیت او را درک کرده و با احتیاط رانندگی کنند و با گله‌مندی از مردم علاوه می‌کند، به باور عموم، ناتوانی و معلولیت معلول گناه است به همین دلیل با آن‌ها رفتار انسانی و دوستانه نمی‌شود، درحالی‌که اتفاق‌ها و حادثه‌ها به دست خود انسان نیست.

فرصت‌های تعلیمی و تحصیلی برای نابینایان

اگرچه مکاتب ویژه برای این قشر از دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است، اما بسیاری از مردم با توجه به محدودیت‌های موجود و سنتی‌بودن جامعه و همچنین عدم آگاهی، فرزندان خود را به این سمت سوق نداده و حتا از وجود چنین مکاتبی اطلاع ندارند.

شیرینه تمیل، رییس امور متعلمان و محصلان می‌گوید ۱۶ مکتب در ۱۶ ولایت به‌شمول کابل برای معلولان وجود دارد که دوهزار شاگرد در این مکاتب درس می‌خوانند که از این میان ۶۰۰ نفر نابینا و مابقی ناشنوا هستند و ۲۰ نفر از آن‌ها نیز ناتوانان ذهنی‌اند.

خانم تمیل می‌افزاید در حال حاضر بیشتر از ۵۰ استاد نابینا که دارای مدرک لیسانس یا ماستری‌اند در حال تدریس‌اند: «برای معلولان فرصت‌های تحصیلی در مقاطع بالاتر وجود دارد و در کنکور امسال ۲۵ نفر نابینا و ۳۵ نفر ناشنوا شرکت کرده‌اند.»

هر روز روزنامه اطلاعات‌روز را پشت در منزل‌تان دریافت کنید

قیمت: ۳۰ افغانی	برای ادارات دولتی و شرکت‌ها		Subscribe to Daily Etilaat Roz	
	شش‌ماهه	۴۰۰۰ افغانی	6 Months	120$ USD
	یک‌ساله	۷۰۰۰ افغانی	Annual	200$ USD

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.

اطلاعات روز

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com
• سردبیر چاپی: م.علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶ • سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش
• گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی
• مترجم: جلیل پژواک • ویراستار: شیر مهریار • صفحه آرا: رضا مظفری
• ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ – ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com
• ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com
• آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ – ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

Saturday | 17 October 2020 | Year 09 | Print 2004
شنبه | ۲۵ میزان ۱۳۹۹ | سال نهم | شماره ۲۰۰۴

«باید راه برای صلح هموار شود»

گفت‌وگوی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر با حمید صفوت، استاد دانشگاه و فعال مدنی

شماری از فعالان مدنی به این باورند که اگر بین وضعیت جامعه و آنچه نمایندگان مردم در گفت‌وگوهای صلح در مورد آن بحث و از آن دفاع می‌کنند تناسب وجود نداشته باشد، احتمال دست‌یابی به صلح زیاد نخواهد بود؛ از این‌رو به‌عنوان زمینه‌ای برای تحقق صلح باید اصلاحات لازم در جامعه به میان آید.

حمید صفوت، استاد دانشگاه و فعال مدنی در گفت‌وگویی با شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر (شبکه) می‌گوید، نبود عدالت و اصلاحات در جامعه، مانعی برای به میان‌آمدن صلح به‌شمار می‌آید، اما با تأمین این موارد می‌توان راه را برای دست‌یابی به صلح باز کرد: «امیدواریم گفت‌وگوهای صلح نتیجه بدهد، اما اگر چنین نشد، باید برای دست‌یابی به صلح به دنبال بحث‌های جدی‌تر مانند تأمین عدالت و اصلاحات در نظام باشیم، این موضوعات می‌تواند طالبان میدان جنگ را زودتر زمین‌گیر کند. اگر شاهد مواردی چون اختلافات زبانی و قومی باشیم، در واقع در مذاکرات مدعی چیزی استیم که نداریم و این برای طالبان یک فرصت بزرگ ایجاد می‌کند تا بیشتر میدان‌دار جنگ و بحث‌های مذاکرات باشند.»

شبکه: ارزیابی شما از آنچه تا کنون در گفت‌وگوها گذشته است چیست؟

صفوت: هم‌زمان با مذاکرات صلح، میزان حملات طالبان در کشور افزایش یافته که مایه‌ی نگرانی مردم شده است. طبیعی است که، از نشستی که باعث تشدید جنگ و افزایش تلفات شود، نمی‌توان ارزیابی مثبت داشت. از سویی دعوت بعضی کشورها از طالبان به عنوان یک گروه دهشت‌افگن نشان‌دهنده‌ی این است که پیشرفت زیادی نداشته‌ایم و نشست‌ها تا کنون به گروه‌های مسلح از جمله طالبان مشروعیت بخشیده است. در هر حال با این‌که امیدواری‌هایی برای دست‌یابی به صلح وجود دارد، در کل ارزیابی من از گفت‌وگوها مثبت نیست و به نظر من مذاکرات باعث وخیم‌تر شدن وضعیت شده و امنیت در نقاط مختلفی از کشور بیش از گذشته مختل شده است.

شبکه: چه نگرانی‌هایی در رابطه با نتایج مذاکرات وجود دارد؟

صفوت: نگرانی ما این است که قانون اساسی افغانستان نقض شود و دوباره مکاتب و روزنه‌های آموزش و زندگی مسالمت‌آمیز بسته شود، ما نگران شدت‌یافتن حملات در صورت عدم توافق استیم. موضوع دیگر این است که بخشی از جامعه از لحاظ روانی احساس شکست‌خوردگی می‌کند، امیدوارم حکومت این وضعیت را تغییر بدهد؛ یک فکر نو ایجاد کند و به مردم افغانستان امید ببخشد. با توجه به امکاناتی که حکومت افغانستان دارد و شرایطی که پیش آمده فرصت‌های زیادی هست که با استفاده از آن بتوان مانع بازگشت به گذشته شد.

شبکه: شدت حملات طالبان در جریان مذاکرات چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

صفوت: به نظر من طالبان با این کار فرصتی برای خود به وجود می‌آورند تا اراضی بیشتری را در اختیار داشته باشند و در واقع به جهانیان نشان بدهند که یک قدرت قابل محاسبه‌اند. ما صحبت‌هایی با بعضی از چهره‌های نظامی، به‌ویژه کسانی که در خطوط جنگ استند داشتیم، آنان می‌گویند به نحوی از آنان خواسته می‌شود که حملات را افزایش ندهند و میزان کشتار بالا نرود، اما طرف مقابل دست باز دارد و پابند به هیچ کنوانسیونی نیست. در شمال، در جایی که ما زندگی می‌کنیم تعداد عملیات طالبان زیاد شده، در بعضی از قسمت‌های شاه‌راه‌ها ایست بازرسی دارند و در عین حال تبلیغات‌شان افزایش یافته است؛ این‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که طالبان می‌خواهند حضور خود را بیشتر به اثبات برسانند تا در گفت‌وگوهای صلح امتیاز بیشتری بگیرند.

شبکه: گفت‌وگو با گروهی که پیشینه‌ی زن‌ستیزی دارد، چه نتیجه‌ای در رابطه با حقوق و آزادی‌های زنان خواهد داشت؟

صفوت: آزموده را آزمودن خطاست. حرکات طالبان نسبت به گذشته نظام‌مندتر شده است. در مناطقی که این گروه در آن حضور دارد مکاتب دختران بسته است، زنان اجازه‌ی کار ندارند و شرایطی که طالبان در زمان حاکمیت‌شان در افغانستان داشتند، جدی‌تر و هدف‌مندتر شده است. من فکر می‌کنم این‌که بگوییم دیدگاه طالبان تغییر کرده، یک خوش‌بینی کاذب است. امروز ما شاهد اعدام‌های صحرایی، سنگسار و محدودیت‌های شدیدتر از دوران حاکمیت طالبان در مناطق تحت اداره‌ی آنان استیم. از طریق رسانه‌ها می‌شنویم که در بدخشان طالبان به دختران اجازه‌ی اشتراک در آزمون کانکور را نداده‌اند و حتی بسیاری از دختران مخفیانه به جاهایی مثل مزار آمدند و در کانکور شرکت کردند که در نتیجه خانواده‌های برخی از آنان مورد هدف قرار گرفتند، اسیر شدند یا جان خود را از دست دادند.

شبکه: نفس حضور زنان در مذاکرات تا چه اندازه می‌تواند بر موقف طالبان تاثیرگذار باشد؟

صفوت: به نظر من اگر هیچ زنی در تیم مذاکره نمی‌بود، اما اجندای زنان به شکل واقعی و معنادار در مذاکرات مورد بحث قرار می‌گرفت و برای آن تصمیم گرفته می‌شد بهتر بود. اگر قانون اساسی افغانستان، به‌ویژه فصل دوم آن حفظ شود و در نظام آینده در جای خود باقی بماند، مهم نیست که چه کسانی در تیم مذاکره‌کننده حضور دارند. برداشت من این است که حرف‌های زنان از سوی تیم مقابل زیاد جدی گرفته نخواهد شد و طالبان مطمئنا مطابق اصول و باورهای خودشان عمل خواهند کرد، اما اگر ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا اهرم‌های فشار خود را به کار گیرند، شاید همین تعداد نمایندگان زن در تیم مذاکره بتوانند اجندایی مشخص را پیشکش کنند و تیم مقابل را تحت فشار قرار دهند؛ در غیر این صورت طالبان با همین ادعا که چیزی خلاف اسلام را نمی‌پذیرند، می‌توانند همگی را مجاب کنند و راه رسیدن به صلح را محدود بسازند.

شبکه: چه موضوعاتی در مورد زنان باید در مذاکرات مورد بحث قرار گیرد؟

صفوت: به نظر من قانون اساسی افغانستان، به‌ویژه فصل دوم آن که می‌تواند حقوق تمام شهروندان را تضمین کند و کنوانسیون‌هایی که دولت افغانستان تا امروز امضا کرده است، از جمله دست‌آوردهای بزرگی است که باید در گفت‌وگوهای صلح در مورد آن بحث شود و اعضای تیم مذاکره‌کننده باید به صورت منطقی و معقولانه از آن دفاع کنند. این می‌تواند راه را برای مشارکت زنان در حکومت آینده باز کند.

شبکه: اگر بهای صلح ایجاد بعضی محدودیت‌ها برای زنان باشد، به نظر شما قابل قبول است؟

صفوت: زنان بسیاری در جنگ‌های افغانستان بی‌سرپرست شدند، افراد زیادی زندانی شدند و بسیاری از شهروندان تمام دار و ندار خود را از دست دادند، من فکر می‌کنم این بزرگ‌ترین بهایی است که مردم افغانستان پرداخته‌اند. به نظر من چیزی که طالبان می‌خواهند بسیار واضح است و پذیرفتن محدودیت‌های آنان باعث می‌شود زنان دوباره دوران سیاه طالبان را تجربه کنند و هیچ‌کس نتواند حقوق خود را مطالبه کند.

آقای صفوت می‌گوید، اگر توافقی برای صلح صورت بگیرد می‌توان با در نظر گرفتن شرایطی خاص، به ایجاد تغییر در وضعیت امیدوار بود؛ زیرا به باور وی منافع کشورهای منطقه ایجاب می‌کند که وضعیت افغانستان تغییر کند و امنیت در آن تامین شود.

***نوت:** این مصاحبه توسط شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر تهیه شده و امتیاز و مسئولیت آن به این شبکه برمی‌گردد. این سلسله مطالب براساس یک تفاهم همکارانه در اطلاعات روز نشر می‌شود.*

Sida
EU AFGHANISTAN PEACE SUPPORT MECHANISM

تحلیل

کتاب‌خوانی؛
تجربه‌ی هزاران زندگی

نوریه محمدی، عضو گروه کتاب‌خوانی قاف قصه

جهان مدرن هر لحظه در حال دگرگونی و تغییر است، اما ما به‌عنوان انسان چه نقشی درین تغییر و دگرگونی بازی می‌کنیم؟ به راستی ما در کجای جهان قرار داریم؟ وقتی لیست سرامد مطالعه‌ی کتاب منتشر می‌شود، جایگاه ما کجاست؟ چرا می‌خوانیم؟ چرا فکر می‌کنیم برای خواندن باید بیکار بود و از فرط بیکاری باید به کتاب رو آورد؟

برای ایجاد تغییر باید از خودمان شروع کنیم، ظرفیت‌مان را بالا ببریم. بخوانیم و بخوانیم و بخوانیم تا به آگاهی برسیم، به درک درستی از هستی‌مان و آنچه خواهیم بود. کتاب دنیای جدیدی را به روی‌مان باز می‌کند. ما را به سفرهای نرفته می‌برد. با فرهنگ‌های گوناگون جهان پیرامون‌مان آشنا می‌کند. با گشودن کتاب (به قول شاهزاده‌ی کوچک) بدون این که از جایت تکان بخوری می‌توانی غروب آفتاب را در فرانسه، آلمان، کانادا، آمریکا، روسیه و... تماشا کنی. می‌توانی با چند نسل از خانواده‌ی خوزه آرکادیو در جزیره‌ی ماکاندو زندگی کنی. می‌توانی با گوژپشت نتردام از ریسمان‌ها خودت را آویزان کرده و ناقوس کلیسای نتردام را به صدا درآوری. می‌توانی در تابلوی آویخته بر دیوار، در چشم‌هایش غرق شوی. می‌توانی به دختری که رهایش کردی فکر کنی. می‌توانی اورهان باشی و در سرمای سوزان زمستان با گرگ‌هایی که احاطه‌ات کرده‌اند، یک‌تنه مبارزه کنی و بر گرگ درونت چیره شوی... می‌توانی کنار دریچه‌ی کوچک صادق هدایت، روزنه‌ای باز کرده و به پیرمرد قوزکرده و دختری که گل نیلوفر دارد و زیر درخت، کنار جوی ایستاده نگاه کنی و سایه‌ی مردی شوی که به چشم‌های سرزنشگر نقاشی‌شده بر کوزه‌ای زیرخاکی زل زده است. می‌توانی عرق پیشانی سانتیاگو را که وقتی با ماهی‌ای بزرگ به ساحل رسید و رمقی برایش نمانده بود پاک کنی. می‌توانی ناظر مسخ و طردشدن گریگور سامسا باشی و برای لحظه‌ای خودت را جای او بگذاری. می‌توانی با گُل خودت قهر کرده ترکش کنی و تا زمانی‌که با چشم دلت، حقایق را ندیدی، برنگردی. می‌توانی با مرگ و برادرش دوست شوی. می‌توانی بار سال‌ها تنهایی را به تنهایی بر دوش بکشی. می‌توانی بارهستی را به آهستگی به زمین بگذاری. می‌توانی دنیای تهوع‌آور اطرافت را مچاله کرده و در سطل زباله بیندازی. می‌توانی با پیرمردی خسته به پیاده‌گردی بروی، خودت را پیدا کنی و زندگی را نفس بکشی. می‌توانی مس وجودت را به کیمیای عشق مبدل کنی. می‌توانی ذره‌هایی از ماه را لای انگشتانت احساس کنی. می‌توانی پاییز را دوست داشته باشی، به صدای قرچ قرچ برگ‌ها گوش فرادهی و به دیوارهای حراف بی‌اعتنایی کنی، برای خودت شعر بخوانی و هربار کتابی را از سوختن نجات داده و در جیب کتت پنهان کنی. می‌توانی چخوف را به یک قهوه دعوت کنی و در اتاقی از آن خودت ساعت‌ها پای حرف‌های هاروکی موراکامی بنشینی. می‌توانی خط سوم باشی و در مرج‌البحرین با جانان دیدار کنی. می‌توانی ارزش واقعی یک لحظه را قبل از این که تبدیل به یک خاطره شود بفهمی. می‌توانی با فروید گفت‌وگو کنی وقتی می‌گوید: «در حیطه‌ی دانش هر جهلی بد و هر معرفتی خوب است.» می‌توانی چون ماریو بارگاس یوسا بر این باور باشی که جامعه‌ی مدرن و دموکراتیک با شهروندانی آزاد، بدون مطالعه و خواندن ادبیات حاصل نمی‌شود. در واقع ادبیات نقطه مشترکی بین ادیان و نژادها و سیاست‌ها و باورهای اجتماعی مختلف است. هیچ‌چیز بهتر از ادبیات نشان‌دهنده این تفاوت‌های قومی و فرهنگی نیست. جامعه‌ای که ادبیات مکتوب ندارد، در قیاس با جامعه‌ای که مهم‌ترین ابزار ارتباطی آن یعنی کلمات، در متون ادبی پرورده شده و تکامل یافته، حرف‌هایش را با دقت کمتر و وضوح کمتر بیان می‌کند. جامعه‌ی بی‌خبر از خواندن که از ادبیات بویی نبرده، همچون جامعه‌ای از کر و لال‌ها دچار زبان‌پریشی است و به سبب زبان ناپخته و ابتدایی‌اش مشکلات عظیم در برقراری ارتباط خواهد داشت... می‌توانی چون بورخس ازین پرسش که «فایده‌ی ادبیات چیست؟» برآشفته شوی. این پرسش را ابلهانه بشمری و در پاسخ آن بگویی «هیچ کس نمی‌پرسد فایده‌ی آوازِ قناری و غروبِ زیبا چیست.» اگر این چیزهای زیبا وجود دارند و اگر به یُمنِ وجود آن‌ها، زندگی حتا در یک لحظه کمتر زشت و کمتَر اندوه‌زا می‌شود، آیا جست‌وجوی توجیه عملی برای آن‌ها کوته‌فکری نیست؟

می‌توانی خودت باشی و هزاربار زندگی کنی. به قول کافکا کتاب باید تبری باشد بر دریای یخ‌بسته‌ی درون ما. برنامه‌ی کتاب‌خوانی قاف قصه همان تبری‌ست که بر دریای یخ‌بسته‌ی درون من فرود آمد تا سعی کنم هدف‌مندانه بخوانم و انسان بهتری باشم. آغاز ماه میزان امسال، مصادف بود با شش‌سالگی این برنامه‌ی نیک و تأثیرگذار، امیدوارم که این برنامه همیشه پایدار و پویا بماند.